

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

هکمران

صلح از طریق اشاعه؛ بازاندیشی در بازدارندگی هسته‌ای در جهانی نابرابر

دکتر سید پاسرجبرائیلی
دبیرکل حزب
تمدن نوین اسلامی

رژیم جهانی منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، از آغاز عصر اتمی تاکنون، بر یک فرض بنیادین استوار بوده است؛ اینکه محدودسازی گسترش تسلیحات هسته‌ای، صلح و امنیت بین‌المللی را تضمین می‌کند. معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مجموعه‌ای از سازوکارهای حقوقی و دیپلماتیک پیرامون آن، همگی بر پایه همین منطق شکل گرفته‌اند. اما تجربه تاریخی چنددهه اخیر، این فرض را به چالش کشیده است. پرسش اساسی این است: آیا واقعاً خلع سلاح و منع اشاعه، کشورها را امن‌تر کرده است؟ یا برعکس، در جهانی نابرابر، بازدارندگی هسته‌ای مؤثرترین سازوکار برای حفظ حاکمیت ملی و جلوگیری از جنگ بوده است؟ شواهد تاریخی نشان می‌دهد که کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای، به‌ویژه کشورهایی که خارج از چتر امنیتی قدرت‌های بزرگ قرار داشته‌اند، به‌طور نامتناسب در معرض مداخله خارجی، تغییر رژیم، دیپلماسی قهری و تهدید نظامی بوده‌اند. عراق، لیبی، اوکراین، سوریه و افغانستان هر یک به شکلی نشان داده‌اند که فقدان بازدارندگی سخت، الزاماً به امنیت نمی‌انجامد. در مقابل، کشورهایی که به سلاح هسته‌ای مجهز بوده‌اند، حتی در شرایط انزوای، خصومت یا بحران‌های مکرر، توانسته‌اند از سطحی از مصونیت راهبردی برخوردار شوند. کره شمالی، پاکستان و اسرائیل نمونه‌هایی از این وضعیت‌اند.

از این منظر، گزاره مرکزی این بحث روشن است: صلح نه از رهگذر خلع سلاح یا اجماع هنجاری، بلکه از طریق تهدید معتبر به تلافی حاصل می‌شود. این گزاره ممکن است در نگاه نخست تلخ، نامتعارف یا حتی خلاف ادبیات رسمی نظام بین‌الملل به نظر برسد، اما تاریخ معاصر بارها آن را تأیید کرده است. سلاح هسته‌ای، حتی میان دشمنان، سبب احتیاط و خویشتنداری راهبردی می‌شود و بازدارندگی را به نیرویی تثبیت‌کننده بدل می‌سازد.

نمونه عراق در این زمینه بسیار گویاست. عراق پس از جنگ خلیج فارس زیرساخت‌های هسته‌ای خود را برچید و تحت نظارت‌های گسترده بین‌المللی قرار گرفت، اما در سال ۲۰۰۳ به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی هدف حمله نظامی قرار گرفت؛ بهانه‌ای که بعدها بی‌اعتبار شد. این تجربه نشان داد که خلع سلاح، بدون تضمین امنیتی معتبر، نه تنها مانع تجاوز نمی‌شود، بلکه می‌تواند آسیب‌پذیری یک کشور را افزایش دهد. عراق فاقد بازدارندگی، به هدفی مناسب برای نمایش قدرت تبدیل شد.

...ادامه در صفحه ۲

دکتر ابوالفضل بازرگان در گفت‌وگو با حکمران:



قارچ اتمی ساخت ایران

امنیت ملی ایران و احیای بازدارندگی در گرو پیوستن ایران به باشگاه قدرت‌های اتمی است



«حکمران» رسانه شماست،
در انتشار آن مشارکت کنید



محمد شیرکوند:

معماری
فرسایش ملی؛ وقتی
شوک اقتصادی
جای جنگ را می‌گیرد



محمد حسین بوجاری‌نیا:

بازدارندگی اقتصادی
ایران در عصر تحریم و
جنگ؛ از تک‌مسیرگی تا
پادشکنندگی تجاری



حجت‌الاسلام امیرحسین جعفری:

فقه بازدارندگی؛
از حرمت سلاح
تا وجوب
حفظ نظام





صلح از طریق اشاعه؛ بازاندیشی در بازدارندگی هسته‌ای در جهانی نابرابر



دکتر سیدمسیار جبرائیلی
دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی

...ادامه سرمقاله

لیبی نیز تجربه‌ای مشابه اما حتی هشداردهنده‌تر دارد. معمر قذافی در سال ۲۰۰۳ برنامه‌های هسته‌ای و سایر برنامه‌های تسلیحاتی کشتارجمعی خود راکنار گذاشت واین تصمیم در زمان خود به عنوان موفقیت دیپلماسی منع اشاعه ستایش شد. اما چندسال بعد، مداخله نظامی ناتو به سرنگونی حکومت لیبی و مرگ قذافی انجامید. پیام این تجربه برای دولت‌های آسیب‌پذیر آشکار بوده؛ خلع سلاح الزاماً امنیت نمی‌آورد، و اعتماد به تصمیم‌های سیاسی در نظام بین‌الملل آتارشیکی می‌تواند پرهزینه باشد.

اوکراین نیز از روشن‌ترین نمونه‌های شکست تضمین‌های امنیتی است. این کشور پس از فروپاشی شوروی، سومین زرادخانه بزرگ هسته‌ای جهان را در اختیار داشت، اما در چارچوب یادداشت بوداپست، سلاح‌های هسته‌ای خود را واگذار کرد و در مقابل، تضمین‌هایی سیاسی برای احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی خود دریافت نمود. با این حال، در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲، همین کشور با تهاجم، از دست دادن سرزمین و جنگ گسترده روبه‌رو شد. اوکراین نشان داد که تضمین‌های سیاسی،

هنگامی که فاقد ضمانت اجرایی سخت باشند، نمی‌توانند جایگزین بازدارندگی شوند.

سوریه و افغانستان نیز از زاویه‌ای دیگر همین منطق را تأیید می‌کنند. سوریه هرگز به تسلیحات هسته‌ای دست نیافت و پس از سال ۲۰۱۳ نیز تحت فشار بین‌المللی به خلع سلاح شیمیایی تن داد، اما همچنان هدف حملات نظامی و مداخلات خارجی قرار گرفت. افغانستان نیز که هیچ ظرفیت بازدارندگی هسته‌ای نداشت، در

سال ۲۰۰۱ هدف تهاجم قرار گرفت و دو دهه اشغال، دولت‌سازی خارجی و در نهایت فروپاشی ساختار مورد حمایت آمریکا را تجربه کرد. در همه این موارد، فقدان بازدارندگی سخت، حاکمیت ملی را مشروط و آسیب‌پذیر ساخت. گونه‌ای متفاوت رفتار کرده‌است. کره شمالی، با وجود تحریم‌های شدید، انزوا سیاسی و اقدامات تحریک‌آمیز، از تهاجم تمام‌عیار خارجی مصون مانده است. این کشور زرادخانه هسته‌ای خود را تضمین نهایی بقای رژیم می‌داند، به‌ویژه پس از مشاهده سرنوشت عراق و لیبی. پیام کره شمالی برای نظام بین‌الملل روشن بوده است: بازدارندگی هسته‌ای، ولو در شرایط انزوا، می‌تواند مانع از تکرار سناریوی تغییر رژیم شود.

در سطحی گسترده‌تر، دوران جنگ سرد نیز نمونه کلاسیک اثر تثبیت‌گر بازدارندگی هسته‌ای است. ایالات متحده و اتحاد شوروی، با وجود دشمنی ایدئولوژیک، جنگ‌های نیابتی، بحران‌های مکرر و رقابت جهانی، از ورود به جنگ مستقیم خودداری کردند. منطق نابودی متقابل تضمین‌شده، دو ابرقدرت را وادار به احتیاط کرد. جنگ سرد نشان داد که ترس از تلافی قاطع‌ه‌بار، می‌تواند حتی میان شدیدترین دشمنان، نوعی نظم منظم‌تر بی‌خوشنداری ایجاد کند.

آسیب‌پذیر فرارهم آورده‌اند، از همین جا مفهوم «عدالت در اشاعه» معنا پیدا می‌کند: اگر بازدارندگی هسته‌ای برای برخی کشورها ضامن بقاست، چرا دیگران باید برای همیشه از آن محروم بمانند؟ صلح در جهان نابرابر، پیش از آنکه محصول بی‌سلاحی باشد، محصول بازدارندگی معتبر است.

سال ۲۰۰۱ هدف تهاجم قرار گرفت و دو دهه اشغال، دولت‌سازی خارجی و در نهایت فروپاشی ساختار مورد حمایت آمریکا را تجربه کرد. در همه این موارد، فقدان بازدارندگی سخت، حاکمیت ملی را مشروط و آسیب‌پذیر ساخت. گونه‌ای متفاوت رفتار کرده‌است. کره شمالی، با وجود تحریم‌های شدید، انزوا سیاسی و اقدامات تحریک‌آمیز، از تهاجم تمام‌عیار خارجی مصون مانده است. این کشور زرادخانه هسته‌ای خود را تضمین نهایی بقای رژیم می‌داند، به‌ویژه پس از مشاهده سرنوشت عراق و لیبی. پیام کره شمالی برای نظام بین‌الملل روشن بوده است: بازدارندگی هسته‌ای، ولو در شرایط انزوا، می‌تواند مانع از تکرار سناریوی تغییر رژیم شود.

در سطحی گسترده‌تر، دوران جنگ سرد نیز نمونه کلاسیک اثر تثبیت‌گر بازدارندگی هسته‌ای است. ایالات متحده و اتحاد شوروی، با وجود دشمنی ایدئولوژیک، جنگ‌های نیابتی، بحران‌های مکرر و رقابت جهانی، از ورود به جنگ مستقیم خودداری کردند. منطق نابودی متقابل تضمین‌شده، دو ابرقدرت را وادار به احتیاط کرد. جنگ سرد نشان داد که ترس از تلافی قاطع‌ه‌بار، می‌تواند حتی میان شدیدترین دشمنان، نوعی نظم منظم‌تر بی‌خوشنداری ایجاد کند.

آسیب‌پذیر فرارهم آورده‌اند، از همین جا مفهوم «عدالت در اشاعه» معنا پیدا می‌کند: اگر بازدارندگی هسته‌ای برای برخی کشورها ضامن بقاست، چرا دیگران باید برای همیشه از آن محروم بمانند؟ صلح در جهان نابرابر، پیش از آنکه محصول بی‌سلاحی باشد، محصول بازدارندگی معتبر است.

هسته‌ای از حاکمیت کامل‌تر و مصونیت راهبردی برخوردارند، اما کشورهای فاقد آن، در معرض تسلط، فشار و مداخله باقی می‌مانند. ماده ششم این معاهده، که قدرت‌های هسته‌ای را به خلع سلاح متعهد می‌کند، همچنان اجرا نشده است؛ در حالی که کشورهای غیرهسته‌ای با سخت‌گیرانه‌ترین نظارت‌ها، محدودیت‌ها و مجازات‌ها روبه‌رو می‌شوند.

این نابرابری ساختاری، مشروعیت اخلاقی و حقوقی رژیم منع اشاعه را زیر سؤال می‌برد. چگونه می‌توان از کشوری خواست برای همیشه از بازدارندگی نهایی محروم بماند، در حالی که قدرت‌های هسته‌ای زرادخانه‌های خود را حفظ و نوسازی می‌کنند؟ چگونه می‌توان از کشورهایی که با تهدید وجودی روبه‌رو هستند خواست به تعهدات سیاسی و هنجارهای بین‌المللی اعتماد کنند، در حالی که نمونه‌هایی چون عراق، لیبی و اوکراین پیش روی آن‌هاست؟

اینجاست که مفهوم «عدالت در اشاعه» اهمیت می‌یابد. عدالت در اشاعه به این معنا نیست که سلاح هسته‌ای ذاتاً مطلوب است یا گسترش بی‌ضابطه آن باید تشویق شود. مسئله این است که در نظم جهانی که آینده از اجبار، استانداردهای دوگانه، اتحادهای متزلزل و نابرابری قدرت است، دسترسی به بازدارندگی نباید در انحصار گروهی اندک از دولت‌ها بماند باقی بماند. سلاح هسته‌ای در این چارچوب نه دارایی مطلوب، بلکه ابزار موازن‌کننده راهبردی در نظامی آتارشیک است.

این نگاه، از یک سو با نادرگرای لیبرالی فاصله دو کشور از ورود به جنگ تمام‌عیار برهیز کرده‌اند. این وضعیت، گرچه صلح کامل ایجاد نکرده، اما مانع از گسترش بحران‌ها به جنگ فراگیر شده است. بازدارندگی هسته‌ای در اینجا نیز محاسبه جنگ و صلح را تغییر داده است.

از این رو، نمی‌توان رژیم منع اشاعه را صرفاً به عنوان سازوکاری بی‌طرف برای صلح فهمید. معاهده NPT در عمل نوعی سلسله‌مراتب امنیتی ایجاد کرده است؛ کشورهای دارای سلاح

جهانی که خلع سلاح‌شدگان بارها هدف مداخله قرار گرفته‌اند و هسته‌ای‌ها مصونیت راهبردی برخوردارند، اما در حالی که قدرت‌های هسته‌ای می‌توانند هم‌چنان خلع سلاح را به عنوان یک گزینه برای خود در نظر بگیرند، در حالی که کشورهای غیرهسته‌ای ممکن و تکرارنشده است، انگیزه اشاعه از بین نخواهد رفت. منع اشاعه بدون عدالت راهبردی، بیشتر به تثبیت آسیب‌پذیری می‌انجامد تا تضمین صلح.

از این منظر، مسئله هسته‌ای ایران نیز صرفاً یک پرونده فنی، حقوقی یا دیپلماتیک نیست. ایران در چند دهه گذشته با تهدید نظامی، تحریم، خرابکاری، ترور، فشارهای منطقه‌ای و نبود تضمین امنیتی معتبر مواجه بوده است. مناقشه هسته‌ای ایران، منطق راهبردی نهفته در اشاعه را آشکار می‌کند: وقتی کشوری با تهدیدهای مکرر روبه‌روست و تضمین مؤثری برای امنیت خود ندارد، بازدارندگی به یک مسئله بقا تبدیل می‌شود.

اگر هدف نهایی صلح است، باید پذیرفت که صلح در جهان نابرابر امروز، لزوماً از مسیر خلع سلاح نمی‌گذرد. در بسیاری موارد، صلح از مسیر بازدارندگی می‌گذرد. آنچه جنگ را موقوف می‌کند، صرفاً بیانه‌های حقوقی، هنجارهای اخلاقی یا نهادهای بین‌المللی نیست؛ بلکه تهدید معتبر به تلافی است. دشمن زمانی دست به جنگ می‌زند که بداند هزینه جنگ از هر منفعت احتمالی بیشتر خواهد بود.

نتیجه آنکه نظم جهانی هسته‌ای ناگزیر است با حقیقتی ناخوشایند مواجه شود: رژیم منع اشاعه، با تثبیت نظامی نابرابر، امنیت را برای اقلیتی قدرتمند نهاده‌بد کرده و آسیب‌پذیری را برای اکثریت کشورها باقی گذاشته است. اگر قرار است صلح واقعاً هدف باشد، باید از اخلاق‌گرایی گزینشی عبور کرد و به واقع‌گرایی امنیتی بازگشت.

پرسش اصلی امروز این نیست که آیا سلاح هسته‌ای خطرناک است یا نه؛ روشن است که خطرناک است. پرسش اصلی این است که در



با تضعیف نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد و افزایش مداخلات نظامی قدرت‌های بزرگ، بازدارندگی هسته‌ای به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای حفظ حاکمیت ملی مطرح شده‌است. پاسخ تجربه تاریخی روشن است: صلح، پیش از آنکه محصول بی‌سلاحی باشد، محصول بازدارندگی معتبر است.

جهانی که خلع سلاح‌شدگان بارها هدف مداخله قرار گرفته‌اند و هسته‌ای‌ها مصونیت راهبردی برخوردارند، اما در حالی که قدرت‌های هسته‌ای می‌توانند هم‌چنان خلع سلاح را به عنوان یک گزینه برای خود در نظر بگیرند، در حالی که کشورهای غیرهسته‌ای با سخت‌گیرانه‌ترین نظارت‌ها، محدودیت‌ها و مجازات‌ها روبه‌رو می‌شوند.

این نگاه، از یک سو با نادرگرای لیبرالی فاصله دو کشور از ورود به جنگ تمام‌عیار برهیز کرده‌اند. این وضعیت، گرچه صلح کامل ایجاد نکرده، اما مانع از گسترش بحران‌ها به جنگ فراگیر شده است. بازدارندگی هسته‌ای در اینجا نیز محاسبه جنگ و صلح را تغییر داده است.

از این رو، نمی‌توان رژیم منع اشاعه را صرفاً به عنوان سازوکاری بی‌طرف برای صلح فهمید. معاهده NPT در عمل نوعی سلسله‌مراتب امنیتی ایجاد کرده است؛ کشورهای دارای سلاح

قدرت‌های بزرگ از ضعف راهبردی کشورهای فاقد بازدارندگی قاطع است.

۲. محدودیت‌های بازدارندگی غیرهسته‌ای
ویدین نارنگ در کتاب راهبرد هسته‌ای در عصر مدرن سه الگوی اصلی بازدارندگی برای قدرت‌های منطقه‌ای معرفی می‌کند: «بازدارندگی کاتالیزوری که بر حمایت یک قدرت بزرگ متکی است»

بازدارندگی تلافی‌جویانه محدود که بر توان ضربه دوم استوار است

بازدارندگی عدم تقارن که تهدید به تشدید سریع درگیری را مطرح می‌کند

راهبرد ایران تا سال‌های اخیر ترکیبی از الگوی دوم و سوم بوده است. توان موشکی به‌عنوان ابزار تلافی و شبکه مقاومت هم‌سو به‌عنوان ابزار تشدید نامتقارن عمل کرده‌اند. با این حال رویدادهای پس از هفتم اکتبر نشان داد که این ترکیب اگرچه می‌تواند هزینه درگیری را افزایش دهد، اما همیشه قادر به جلوگیری از آغاز درگیری نیست.

لارنس فریدمن در کتاب بازدارندگی توضیح می‌دهد که بازدارندگی زمانی مؤثر است که طرف

مقابل از قطعیت پیامدهای اقدام خود مطمئن باشد. در بازدارندگی غیرهسته‌ای این قطعیت معمولاً کاهش می‌یابد زیرا سامانه‌های دفاع موشکی می‌توانند بخشی از حملات متعارف را خنثی کنند، نیروهای غیرمستقیم اسکان انکار مسئولیت ایجاد می‌کنند و فشارهای اقتصادی می‌تواند توان بازسازی را محدود سازد.

۳. مسئله سوءمحاسبه در عصر جدید
کیست پین در پژوهش‌های خود درباره بازدارندگی جدید هسته‌ای تأکید می‌کند که نظریه‌های کلاسیک بازدارندگی بر فرض عقلانیت کامل بازیگران بنا شده بودند. اما در محیط راهبردی جدید، برداشت‌های نادرست از توانایی‌ها و فشارهای سیاسی داخلی می‌تواند باعث خطای محاسباتی شود.

دوم و سوم بوده است. توان موشکی به‌عنوان ابزار تلافی و شبکه مقاومت هم‌سو به‌عنوان ابزار تشدید نامتقارن عمل کرده‌اند. با این حال رویدادهای پس از هفتم اکتبر نشان داد که این ترکیب اگرچه می‌تواند هزینه درگیری را افزایش دهد، اما همیشه قادر به جلوگیری از آغاز درگیری نیست.

لارنس فریدمن در کتاب بازدارندگی توضیح می‌دهد که بازدارندگی زمانی مؤثر است که طرف

در بخش آقندی نیز چند حوزه کلیدی مطرح است: «موشک‌های بالستیک پیشرفته با قابلیت عبور از سامانه‌های دفاع موشکی»

«سامانه‌های بدون سرنشین با توان حمل بار سنگین واقد قوی»

«توان سایبری تهاجمی برای ایجاد اختلال در زیرساخت‌های حیاتی دشمن»

با این حال برخی تحلیل‌ها در ادبیات راهبردی نشان می‌دهند که حتی مجموعه‌ای از این ابزارها نیز بدون وجود یک بازدارندگی راهبردی قاطع ممکن است نتواند در همه شرایط مانع آغاز درگیری شود.

ه.ش. تقی‌نویس در کتاب بازدارندگی راهبردی شهر تحلیل‌های مربوط به عصر جدید هسته‌ای، سلاح هسته‌ای تنها به‌عنوان ابزار جنگ دیده نمی‌شود بلکه به‌عنوان ابزاری سیاسی برای ایجاد محدودیت در رفتار قدرت‌های بزرگ نیز مطرح می‌شود. محدودیت در رفتار قدرت‌های بزرگ نیز مطرح می‌شود. محدودیت در رفتار قدرت‌های بزرگ نیز مطرح می‌شود. محدودیت در رفتار قدرت‌های بزرگ نیز مطرح می‌شود.

اگر هوش مصنوعی در خدمت تمرکز قرار گیرد، شکاف‌ها را عمیق‌تر خواهد کرد؛ اما اگر در خدمت مردم، تولید و مالکیت مولد قرار گیرد، می‌تواند آغازگر یک تحول بزرگ باشد؛ بازنگشت تولید به متن زندگی مردم.

ضرورت بازنگری دکترین دفاعی ایران



کاهش دهد. حتی رژیم صهیونیستی به دلیل محاصره بودن در میان کشورهای عربی، به این سمت حرکت کرد.

برخی نظریه‌پردازان بازدارندگی تأکید می‌کنند که سلاح هسته‌ای ویژگی‌ای دارد که دیگر ابزارهای نظامی فاقد آن هستند. این سلاح می‌تواند سطحی از قطعیت در پیامدهای درگیری ایجاد کند که برای تصمیم‌گیران طرف مقابل بسیار بازدارنده است.

۶. جمع‌بندی راهبردی
تجربه‌های اخیر نشان می‌دهد که بازدارندگی متکی بر ابزارهای متعارف و شبکه‌های منطقه‌ای می‌تواند هزینه درگیری را افزایش دهد اما لزوماً مانع آغاز آن نمی‌شود. از این منظر برخی تحلیلگران راهبردی پیشنهاد می‌کنند که بازدارندگی مؤثر در محیط امنیتی امروز باید چندلایه باشد.

د. در چنین مدلی چهار سطح مکمل قابل تصور است

- توان راهبردی سطح بالا به‌عنوان ضامن نهایی بازدارندگی

- توان موشکی پیشرفته برای ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای

- شبکه بازیگران هم‌سو برای ایجاد فشار نامتقارن

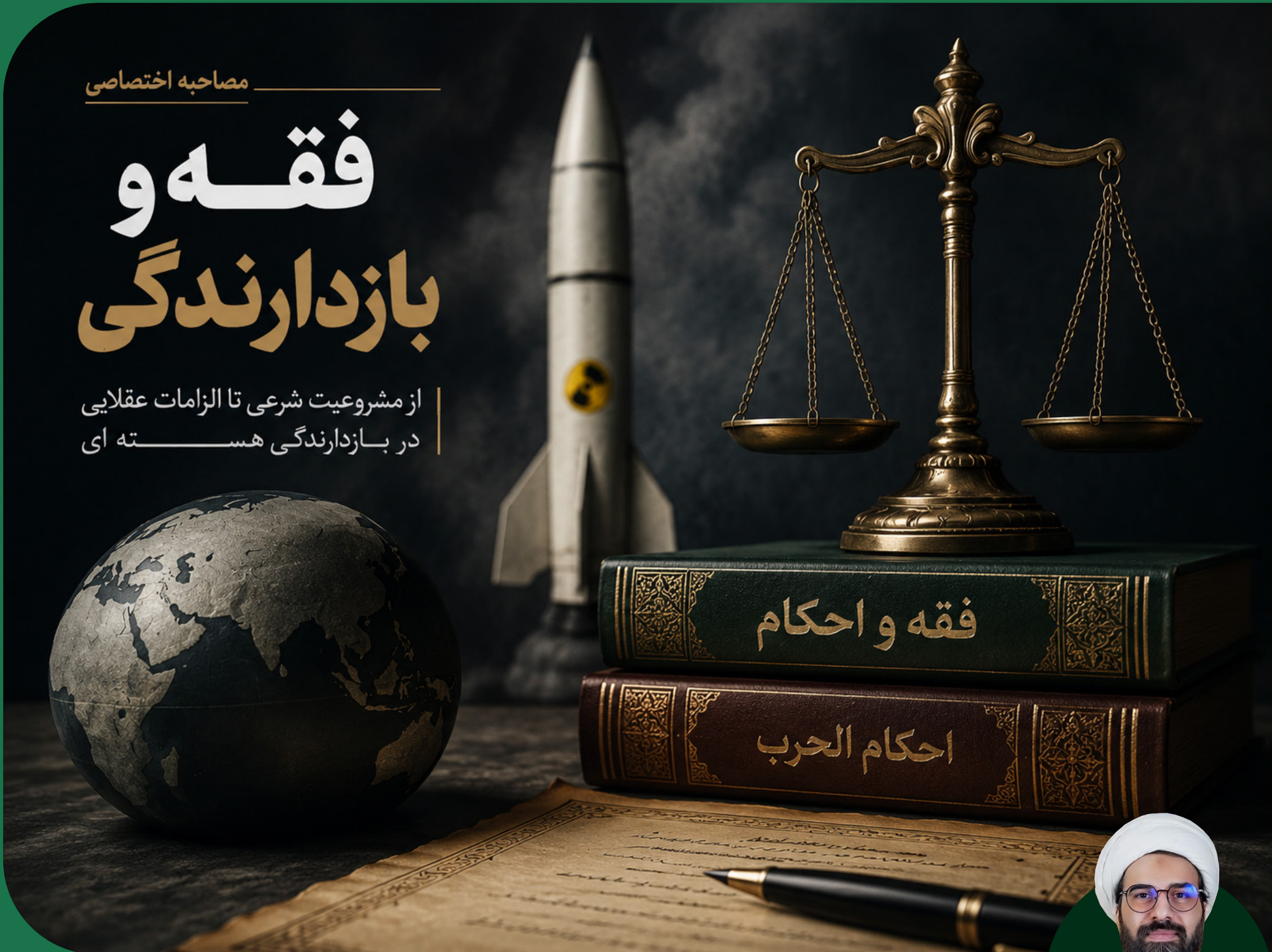
- سامانه‌های دفاعی و سایبری برای کاهش آسیب‌پذیری



فقه بازدارندگی؛ از حرمت سلاح تا وجوب حفظ نظام

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام امیرحسین جعفری درباره نسبت فقه، فتوا و بازدارندگی هسته‌ای ایران

پرونده ویژه حکمران: ایران و بازدارندگی اتمی



بحث درباره بازدارندگی اتمی ایران، تنها یک مسئله نظامی یا فنی نیست. در جمهوری اسلامی، هر تصمیم راهبردی در حوزه امنیت ملی، ناگزیر با پرسش‌هایی فقهی، اخلاقی و سیاسی روبه‌روست. فتوای حرمت سلاح هسته‌ای، قاعده حفظ نظام، اصل نفی سیبیل، قاعده اعداد و مسئله اضطرار، همگی مفاهیمی هستند که در این بحث به میان می‌آیند. آیا فتوای حرمت سلاح هسته‌ای، باب هر نوع بازدارندیشی در دکترین هسته‌ای ایران را می‌بندد؟ آیا می‌توان میان «استفاده از سلاح هسته‌ای» و «داشتن توان بازدارنده» تفاوت گذاشت؟ آیا تغییر شرایط امنیتی، می‌تواند موضوع حکم را تغییر دهد؟ و اساساً نسبت فقه شیعه با مفهوم بازدارندگی چیست؟ برای بررسی این موضوعات، با **حجت‌الاسلام امیرحسین جعفری** گفت‌وگو کردیم.

نظام اسلامی، نفی سلطه بیگانه و آمادگی در برابر دشمن را از اصول مهم سیاست شرعی می‌داند.

۴ شما می‌گویید مسئله اصلی، صرفاً

«بمب‌نیست، منظورتان چیست؟
۴ اگر بحث هسته‌ای را صرفاً در قالب «ساخت بمب» صورت‌بندی کنیم، مسئله را کوچک و حتی تحریف کرده‌ایم. موضوع اصلی، نسبت ایران با تهدید وجودی است. کشوری که در معرض ترور، حمله نظامی، خرابکاری، تحریم، تهدید زیرساختی و فشار برای تسلیم قرار دارد، نمی‌تواند مسئله امنیت نهایی خود را فقط با ادبیات فنی توضیح دهد. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این نیست که آیا ایران با سلاح علاقه دارد یا نه. پرسش این است که آیا ایران حق دارد برای جلوگیری از جنگ، حمله، تجزیه، فروپاشی و سلطه بیگانه، درباره سطح جدیدی از بازدارندگی فکر کند یا خیر. فقه سیاسی شیعه همواره میان حالت عادی و حالت اضطرار تفاوت گذاشته است. حکمی که در

شرایط عادی معنا دارد، ممکن است در شرایط تهدید موجودیت جامعه اسلامی، صورت دیگری پیدا کند. این بی‌ثباتی فقه نیست؛ بلکه پویایی فقه در مواجهه با تغییر موضوع است.

۴ یعنی از نظر شما، مسئله فتوا را باید در نسبت با موضوع فهمید؟
دقیقاً. یکی از خطاهای رایج در بحث هسته‌ای این است که فتوا را از موضوع جدا می‌کنند. در فقه، حکم تابع موضوع است. اگر موضوع تغییر کند، امکان بازنگری در حکم نیز مطرح می‌شود. موضوع «سلاح هسته‌ای در شرایط صلح نسبی و گفت‌وگوی دیپلماتیک» با موضوع «بازدارندگی نهایی در شرایط تهدید وجودی، ترور رهبران، حمله به زیرساخت‌ها و خطر جنگ گسترده» یکسان نیست.

۴ در این بحث، تفاوت میان ساخت، داشتن، تهدید و استفاده چقدر اهمیت دارد؟
بسیار اهمیت دارد. در بحث هسته‌ای باید میان چند سطح تفاوت گذاشت. یک سطح، استفاده از سلاح هسته‌ای علیه مردم و شهرواست که از نظر اخلاقی و انسانی مسئله‌ای بسیار سنگین و محل نفی جدی است. سطح دیگر، ساخت یا نگهداری ابزار بازدارنده است؛ یعنی داشتن قدرتی که قرار نیست استفاده شود، بلکه قرار است مانع استفاده دشمن از جنگ شود. همچنین، تهدید و استفاده از سلاح گشتارجمعیتی، هم بوده اما در وضعیتی دیگر، پرسش این باشد که آیا داشتن ظرفیت بازدارنده برای

جلوگیری از جنگی بزرگ‌تر، حفظ جان میلیون‌ها نفر و جلوگیری از سلطه دشمن، ذیل عناوین ثانویه و مصالح عالیه نظام قابل بررسی است یا نه. این بحث به معنای صدور حکم قطعی نیست؛ به معنای بازکردن باب اجتهاد است.

۴ یعنی از نظر شما، مسئله فتوا را باید در نسبت با موضوع فهمید؟
دقیقاً. یکی از خطاهای رایج در بحث هسته‌ای این است که فتوا را از موضوع جدا می‌کنند. در فقه، حکم تابع موضوع است. اگر موضوع تغییر کند، امکان بازنگری در حکم نیز مطرح می‌شود. موضوع «سلاح هسته‌ای در شرایط صلح نسبی و گفت‌وگوی دیپلماتیک» با موضوع «بازدارندگی نهایی در شرایط تهدید وجودی، ترور رهبران، حمله به زیرساخت‌ها و خطر جنگ گسترده» یکسان نیست.

۴ حرمت تولید و استفاده از سلاح گشتارجمعیتی
فهم شده اما در وضعیتی دیگر، پرسش این باشد که آیا داشتن ظرفیت بازدارنده برای

آن بی‌اعتنا باشد.

در چنین شرایطی، مسئله بازدارندگی می‌تواند ذیل قاعده حفظ نظام معنا پیدا کند. اگر فقدان بازدارندگی نهایی باعث شود دشمن به خود اجازه دهد رهبر کشور را تهدید کند، زیرساخت‌های حیاتی را هدف بگیرد، کشور را به جنگ طولانی بکشانند یا پروژه تجزیه و فروپاشی را فعال کند، باید پرسید تکلیف شرعی حکومت برای جلوگیری از چنین وضعی چیست. آیا حفظ نظام فقط با پرهیز از سلاح معنا دارد، یا با ایجاد قدرتی که دشمن را از حمله بازدارد نیز قابل فهم است؟ این پرسش، یک پرسش جدی فقهی و حکمرانی است.

۴ قاعده نفی سیبیل چگونه با بازدارندگی پیوند می‌خورد؟

۴ قاعده نفی سیبیل از قواعد مهم فقه سیاسی است؛ یعنی خداوند راه سلطه‌گرفران بر مؤمنان را قرار نداده است. این قاعده در طول تاریخ، مبنای بسیاری از مواضع استقلال‌طلبانه در فقه شیعه بوده است.

بداند ایران فاقد پاسخ نهایی است، تهدید نظامی را به بخشی از دیپلماسی روزمره تبدیل می‌کند. اما اگر بداند هر حمله‌ای می‌تواند هزینه‌ای غیرقابل تحمل داشته باشد، راه سلطه بسته می‌شود.

۴ در یادداشت شما به قاعده اعداد هم اشاره شده بود. آیا می‌توان بازدارندگی را از این زاویه قرآنی فهمید؟

۴ بله. آیه شریفه «وَأَعِظُوا النَّاسَ عَلَى اسْتَظْعَمِهِمْ قُوَّةً، بَلَىٰ أَلَمْ يَكُنْ مِنْ رُشْدِنِ تَرْتِینِ مِیَانِی قَرَّانِی در باب آمادگی دفاعی است. مضمون آیه این است که تا آنجا که می‌توانید، قدرت فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن شما بترسد.

نکته مهم این است که آیه نمی‌گوید قدرت فراهم کنید تا حمله کنید؛ می‌گوید قدرت فراهم کنید تا دشمن بترسد. این دقیقاً همان چیزی است که در ادبیات جدید روابط بین‌الملل، بازدارندگی نامیده می‌شود.

بنابراین اصل بازدارندگی، نه تنها با منطق دینی بیگانه نیست، بلکه ریشه‌ای قرآنی دارد. پرسش

سطح بالاتر عبور نمی‌کند، ممکن است همین قطعیت، بازدارندگی ایران را کاهش دهد. بنابراین حتی از منظر فقهی نیز باید پرسید آیا اعلام همیشگی و غیرمشروط محدودیت، در شرایط تهدید وجودی، به مصلحت امت اسلامی است یا نه.

۴ منتقدان می‌گویند سلاح هسته‌ای از اساس غیراخلاقی است. پاسخ شما چیست؟

۴ این نگرانی را نباید سبک شمرد. سلاح هسته‌ای با خطر ویرانی گسترده همراه است و نمی‌توان آن را عادی جلوه داد. اما اخلاق فقط در «نداشتن ابزار خطرناک» خلاصه نمی‌شود. اخلاق همچنین یعنی جلوگیری از جنگ، حفظ جان مردم، ممانعت از تجاوز و جلوگیری از نابودی کشور.

اگر نداشتن بازدارندگی نهایی باعث شود دشمن جسورتر شود، جنگ تکرار شود، شهرها و زیرساخت‌ها هدف قرار گیرند و میلیون‌ها انسان زیر سایه تهدید زندگی کنند، آیا این وضعیت اخلاقی‌تر است؟

این‌ها پرسش‌هایی فقهی، جدی و مشروع‌اند. تابو کردن آن‌ها به سود فقه نیست؛ بلکه به معنای تعطیل کردن توان اجتهادی فقه در یکی از مهم‌ترین مسائل امنیت ملی است.

۴ برخی طرح این بحث را نوعی عبور از ولایت فقیه می‌دانند. نظر شما چیست؟

۴ این برداشت نادرست است. طرح بحث بازدارندگی هسته‌ای الزاماً به معنای عبور از ولایت فقیه یا نادیده گرفتن فتوای رهبری نیست. اگر کسی از ضرورت بازنگری در دکترین دفاعی سخن می‌گوید، ممکن است دقیقاً دغدغه حفظ ولایت، حفظ نظام و حفظ کشور را داشته باشد.

اگر دشمن نتواند رهبر کشور را تهدید کند، درباره ترور مقامات عالی سخن بگوید، زیرساخت‌ها را هدف بگیرد و حمله به ایران را در گزینه‌های عادی خود نگه دارد، یعنی باید درباره سطح بازدارندگی بازاندیشی کرد.

دفاع از ولایت فقط شعار نیست؛ ایجاد قدرتی است که دشمن جرئت تعرض به رأس نظام

۴ جمع‌بندی شما از نسبت فقه و بازدارندگی اتمی چیست؟
۴ جمع‌بندی من این است که بحث درباره بازدارندگی اتمی ایران باید از سطح هجیان، شعار و تابو خارج شود و به سطح اجتهاد، حکمرانی و امنیت ملی برسد. نه می‌توان با یک جمله «فتوا داریم» همه پرسش‌ها را بست، نه می‌توان با شعار «باید بمب ساخت» از پیچیدگی‌های فقهی، اخلاقی و سیاسی عبور کرد.

راه درست، گشودن باب گفت‌وگوی فقهی و راهبردی است. فقه شیعه ظرفیت آن را دارد که میان شرایط عادی و اضطراری، میان استفاده و بازدارندگی، میان حکم اولی و ثانوی، میان اخلاق جنگ و اخلاق جلوگیری از جنگ، و میان سلاح تهاجمی و قدرت بازدارنده تفاوت بگذارد.

ایران امروز با پرسشی تاریخی روبه‌روست: آیا می‌توان امنیت نهایی یک ملت را فقط به تعهدات کاغذی، حسن نیت دشمن و اهرم‌های محدود سپرد؟ یا باید در پرتو اصولی چون حفظ نظام، نفی سیبیل و اعداد قوه، درباره سطح تازه‌ای از بازدارندگی اندیشید؟



پاسخ نهایی با نهادهای عالی تصمیم‌گیر ولی فقیه است. اما طرح پرسش، وظیفه نخبگان است. جامعه‌ای که درباره امنیت نهایی خود گفت‌وگو نکند، ناچار است هزینه تصمیم‌های نگرفته را در میدان جنگ بپردازد.

بازدارندگی، اگر درست فهم شود، نه دعوت به جنگ است و نه عبور از اخلاق؛ تلاشی است برای آنکه جنگ آغاز نشود.

۴

۴ دفاع از ولایت فقط شعار نیست؛ دفاع از ولایت یعنی ایجاد چنان سطحی از قدرت و بازدارندگی که دشمن اساساً جرئت تعرض به رأس نظام اسلامی، تهدید امنیت کشور و تبدیل حمله به ایران به گزینه‌ای عادی در محاسبات سیاسی خود را پیدا نکند.

امروز این است که در جهانی که دشمن از بمب، موشک، ناو، تحریم، جنگ سایبری، ترور و حمله خود می‌خواهد اراده سیاسی آن کشور را بشکند، مسئله فقط یک رقابت عادی بین‌المللی نیست؛ مسئله سلطه است. در چنین وضعیتی، ضعف بازدارندگی می‌تواند راه سلطه دشمن را باز کند.

۴ آیا می‌توان گفت شرایط اضطراری، موضوع حکم را تغییر می‌دهد؟

۴ فقه شیعه میان شرایط عادی و اضطراری تفاوت می‌گذارد. اضطرار فقط در سطح فردی معنا ندارد؛ جامعه و حکومت نیز ممکن است در وضعیت اضطرار قرار بگیرند. وقتی اصل حیات کشور، امنیت مردم، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، موضوع احکام امنیتی تغییر می‌کند.

در شرایط عادی، ممکن است سیاست اعلامی کشور بر نفی مطلق سلاح هسته‌ای استوار باشد. اما اگر دشمن از همین اعلام نفی مطلق، به عنوان اطمینان راهبردی برای حمله استفاده کند، آیا موضوع همان موضوع سابق است؟ اگر دشمن بداند ایران در هیچ شرایطی از یک

فلسفه بازدارندگی، هدف از داشتن قدرت هسته‌ای، استفاده از آن نیست؛ هدف این است که جنگ رخ ندهد. بنابراین باید میان «اخلاق استفاده» و «اخلاق بازدارندگی» تفاوت گذاشت. استفاده از سلاح علیه غیرنظامیان می‌تواند مطلقاً مردود باشد، اما داشتن توان بازدارنده برای جلوگیری از جنگ، بحثی جداگانه است.

۴ آیا امکان استفتای جدید درباره مسئله بازدارندگی هسته‌ای وجود دارد؟

۴ در سنت شیعه، مؤمنان می‌توانند در موضوعات جدید از مرجع و ولی فقیه استفتا کنند. اگر شرایط تغییر کرده باشد، اگر موضوع دگرگون شده باشد، اگر تهدیدهای تازه‌ای پدید آمده باشد، طرح پرسش جدید نه تنها مجاز، بلکه لازم است.

استفا درباره بازدارندگی هسته‌ای به معنای مخالفت با فتوای پیشین نیست. به معنای پرسیدن از نسبت حکم پیشین با موضوع جدید است. می‌توان پرسید: آیا میان استفاده از سلاح هسته‌ای و داشتن توان بازدارنده تفاوت هست؟ آیا در شرایط تهدید موجودیتی، حکم ثانوی قابل تصور است؟ آیا حفظ نظام نفی سیبیل می‌تواند صورت‌بندی جدیدی از مسئله ایجاد کند؟ آیا قدرت استفتای با حرمت استفاده از سلاح گشتارجمعیتی تفاوت دارد؟

۴

تابو کردن پرسش‌های فقهی درباره بازدارندگی هسته‌ای به سود فقه نیست؛ بلکه به معنای تعطیل کردن توان اجتهادی فقه در یکی از مهم‌ترین مسائل امنیت ملی است. استفاده درباره شرایط جدید، مخالفت با فتوا نیست؛ پرسش از نسبت حکم پیشین با موضوع تازه است.



۴ سال دوم ۴ شماره نوزدهم ۴ یکشنبه، ۳ خردادماه ۱۴۰۵ ۴ ۷ دی الحجه ۱۴۴۷ ۴ ۲۴ ۴ ۲۲۶ ۴ Hokmran.com | ۴ info@hokmran.com | ۴ @HokmranOnline | ۴ @HokmranTV

آینده بازدارندگی ایران در تنگه هرمز و خلیج فارس



در شرایطی که نشانه‌هایی از تشدید دوباره تنش در تنگه هرمز و خلیج فارس دیده می‌شود، بحث درباره آینده بازدارندگی ایران بار دیگر به یکی از مهم‌ترین مسائل امنیت ملی تبدیل شده‌است. جنگ اخیر، ترور مقامات عالی رتبه، هدف قرار گرفتن زیرساخت‌های حیاتی، تهدیدهای آشکار علیه تمامیت ارضی و افزایش فشار نظامی آمریکا و اسرائیل، پرسش‌هایی بنیادین را پیش روی سیاست‌گذاران و افکار عمومی قرار داده‌است؛ آیا الگوی فعلی بازدارندگی ایران کافی است؟ آیا تنگه هرمز می‌تواند جایگزین بازدارندگی هسته‌ای باشد؟ آیا ایران بدون ورود به سطحی تازه از قدرت راهبردی، می‌تواند از تکرار جنگ جلوگیری کند؟

برای بررسی این موضوعات، با **دکتر ابوالفضل یارزان**، پژوهشگر مسائل امنیت ملی و روابط بین‌الملل، گفت‌وگو کردیم. او در این مصاحبه، با تفکیک میان «بقای جمهوری اسلامی» و «بازدارندگی ایران» معتقد است که مقاومت سیاسی نظام حفظ شده، اما بازدارندگی کشور دچار شکست شده‌است. از نظر او، ایران باید بدون تعارف درباره دگرترین هسته‌ای خود بازاندیشی کند.



✚ در آغاز گفت‌وگو، با توجه به تحولات اخیر و دگرپری‌هایی که از تنگه هرمز گزارش می‌شود، ارزیابی شما از وضعیت جنگ و عملکرد ایران چیست؟ آیا ایران خوب جنگید؟

✚ **بسم‌الله الرحمن الرحیم!** ابتدا عرض ادب و احترام دارم خدمت شما و مخاطبان محترم حکمران. پرسش شما چند لایه دارد و نمی‌توان آن را با یک پاسخ ساده جمع‌بندی کرد. اگر ما بخواهیم از نقطه‌ای مشخص آغاز کنیم، باید به صبح ۹ اسفند اشاره کنم؛ روزی که خبر حمله منتشر شد و سپس اخبار مربوط به نوع پاسخ ایران رسید. واکنش ایران در آن مقطع، برای بسیاری از کسانی که سال‌ها خواهان پاسخ جدی‌تر به حملات آمریکا و اسرائیل بودند، غرورآفرین بود. ایران برای نخستین بار سطحی از پاسخ را نشان داد که بسیاری تصور می‌کردند هرگز عملی نخواهد شد.

شهادت رهبر انقلاب منتشر شد. در آن لحظه، فارغ از اندوه، خشم و عصبانیتی که همه ما تجربه کردیم، از منظر امنیت ملی احساس کردم که پاسخ‌های ایران دیر هنگام بوده است. آنچه ما انتظار داشتیم، پاسخی بود که مانع وقوع چنین روی شود، نه پاسخی پس از عبور دشمن از آخرین و بزرگ‌ترین خط قرمز کشور.

ترور رسمی شخص اول یک کشور، آن هم با افتخار و اعلام دولت و دورئیس جمهور، اتفاق کوچکی نیست. این، هم تحقیر ملی است، هم شکست یک سطح از بازدارندگی، البته باید تأکید کنم که نیروهای مسلح ایران در جنگ اخیر رشادت‌های بزرگی نشان دادند. قدرت موشکی، دقت در هدف‌گیری و شجاعت نیروهای ایرانی قابل انکار نیست. اما هم‌زمان باید صادقانه گفت که در سوی دیگر نیز اتفاقات نگران‌کننده‌ای رخ داد.

زیرساخت‌های حیاتی ایران هدف قرار گرفت؛ از فولاد، شیمان، پتروشیمی و برق تا راه‌آهن و دیگر مراکز اساسی. در روزهای پایانی جنگ، تهدیدهایی مطرح شد که آشکارا بازگرداندن ایران به عصر حجر و نابودی تمدنی سخن می‌گفت. نهایتاً نیز، برخلاف برخی روایت‌های رسمی، آتش‌بس در شرایطی پذیرفته شد که فشار تهدیدها و محاسبات هزینه‌فایده نقش جدی داشت.

آمریکا و اسرائیل به همه اهداف خود نرسیدند. جدی‌تر به حملات آمریکا و اسرائیل بودند، غرورآفرین بود. ایران برای نخستین بار سطحی از پاسخ را نشان داد که بسیاری تصور می‌کردند هرگز عملی نخواهد شد.

جمهوری اسلامی پیروز شد، اما بازدارندگی ایران شکست خورد. این واقعیتی تلخ است که باید آن را جدی گرفت.

✚ منظورتان از شکست بازدارندگی چیست؟ ایران به پایگاه‌های آمریکا حمله کرد، تنگه هرمز را فعال کرد و پاسخ‌های سنگینی دام. این‌ها بازدارندگی محسوب نمی‌شود؟

✚ بازدارندگی تعریف روشنی دارد. بازدارندگی یعنی توانایی وارد کردن ضربه‌ای آتی، قطعی و به‌مراتب

مخرب‌تر از ضربه طرف مقابل؛ به‌گونه‌ای که دشمن بیش از حمله، در محاسبه هزینه وفایده صرفه‌نویست.

اگر دشمن به شما ضربه‌ای وارد کند و شما هر بار پاسخی کمتر از سطح خسارت او بدهید، این رفتارها پرخهر می‌زند. علت حمله آمریکا به بازدارندگی پایدار ایجاد نمی‌کند. پاسخ ایران به پایگاه‌های آمریکا افتخارآمیز بود، دقیق بود و همین‌ه آمریکا را شکست؛ اما پرسش این است که آیا این پاسخ، آمریکا یا اسرائیل را از تکرار حمله بازداشت؟ اگر پاسخ منفی باشد، باید پذیریم که هنوز در سطح بازدارندگی مطلوب نیستیم.

✚ **آمریکا و اسرائیل به همه اهداف خود نرسیدند. آن‌ها نتوانستند ایران را تسلیم کنند، تغییر رژیم ایجاد نکنند یا ساختار سیاسی را فروپاشی کنند. از این جهت، مقاومت جمهوری اسلامی پیروز شد. اما این پیروزی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

✚ **اما همین ضربه حیثیتی به آمریکا، به عنوان هژمون جهانی، آیا خود هزینه بزرگی نیست؟**

✚ **پی‌تردید ایران آبروی آمریکا را برد و نشان داد که حماس، روح و حزب‌الله تسلیم نشده‌اند. اما هزینه‌های سنگینی داده‌اند. اگر کف خواسته ما**

مخرب‌تر از ضربه طرف مقابل؛ به‌گونه‌ای که دشمن بیش از حمله، در محاسبه هزینه وفایده صرفه‌نویست.

اگر دشمن به شما ضربه‌ای وارد کند و شما هر بار پاسخی کمتر از سطح خسارت او بدهید، این رفتارها پرخهر می‌زند. علت حمله آمریکا به بازدارندگی پایدار ایجاد نمی‌کند. پاسخ ایران به پایگاه‌های آمریکا افتخارآمیز بود، دقیق بود و همین‌ه آمریکا را شکست؛ اما پرسش این است که آیا این پاسخ، آمریکا یا اسرائیل را از تکرار حمله بازداشت؟ اگر پاسخ منفی باشد، باید پذیریم که هنوز در سطح بازدارندگی مطلوب نیستیم.

✚ **آمریکا نتواند مستقیماً با روسیه وارد جنگ شود؛ با چین هم رقابت اصلی‌اش اقتصادی و فناوریانه است. بنابراین برای ارسال پیام قدرت، به سراغ ضعیف‌ترین ضلع این مجموعه می‌رود؛ یعنی ایران. چرا؟ چون چین، روسیه و کره شمالی بازدارندگی هسته‌ای دارند، اما ایران ندارد.**

✚ **پس از نظر شما، ایران میان دو مسیر قرار دارد: جنگ اراده‌اندرپایان‌نشد؟**

✚ **قطعاً. اگر ایران تسلیم نشود، دو مسیر پیش روی اوست. نخست، ورود به جنگ اراده؛ یعنی الگویی شبیه یمن، غزه یا حزب‌الله. در این الگو، یک بازیگر ممکن است تحت شدیدترین فشارها باقی بماند و تسلیم نشود. این از سرمنند است، اما پرسش این است که آیا ایران قطع می‌خواهد باقی بماند؟**

✚ **پس از نظر شما، ایران میان دو مسیر قرار دارد: جنگ اراده‌اندرپایان‌نشد؟**

این باشد که صرفاً فرو ناشییم، این یک نوع پیروزی است. اما اگر ایران می‌خواهد قدرت نظم‌ساز منطقه‌ای باشد، اگر از قله تمدن و نظم آینده منطقه سخن می‌گوید، صرفاً الگوی بقا کافی نیست.

مسیر دوم، نردبان تنش است. یعنی دشمن یک پله حمله می‌کند، شما پاسخ می‌دهید، او پله بعدی را بالا می‌رود و این روند ادامه پیدا می‌کند. در جنگ اخیر دیدیم که این نردبان به تهدید زیرساخت‌های حیاتی رسید. دشمن توانست از حمله به مراکز نظامی عبور کند و به تهدید مراکز تمدنی، اقتصادی، انرژی و زیرساختی برسد. در چنین وضعیتی، اگر شما ابزار نهایی بازدارندگی نداشته باشید، در نهایت مجبور می‌شوید در نقطه‌ای آتش‌بس را بپذیرید.

✚ **برخی معتقدند تنگه هرمز را بمب اتمی هم مؤثرتر است. آیا تنگه هرمز می‌تواند جایگزین بازدارندگی هسته‌ای شود؟**

✚ **خیر، این یک دوگانه کاذب است. همان‌طور که زمانی دوگانه «مردم یا موشک» ساخته شد، امروز هم دوگانه «تنگه هرمز یا بمب اتم» ساخته می‌شود. این دو اساساً کاردکری بکسانی ندارند. تنگه هرمز اهرم ژئوپلیتیکی ایران است؛ اهرمی بسیار مهم و راهبردی. ایران می‌تواند در زمان مناسب از آن برای فشار اقتصادی، انرژی و امنیتی استفاده کند. اما اهرم ژئوپلیتیکی الزاماً بازدارندگی نهایی ایجاد نمی‌کند.**

برای فهم این مسئله، به جنگ اوکراین نگاه کنید. بخش عمده انرژی اروپا از مسیر روسیه و اوکراین تأمین می‌شد. بحران انرژی اروپا واقعی بود. قیمت‌ها بالا رفت، فشار اقتصادی ایجاد شد، اما آیا این مسئله باعث شد آمریکا و اروپا از حمایت نظامی و سیاسی از اوکراین دست بکشند؟ نه. چرا؟ چون اهداف ژئوپلیتیکی و امنیتی قدرت‌های بزرگ، گاه بر آن‌ها مهم‌تر از هزینه‌های اقتصاد سیاسی است.

قدرت‌های بزرگ حتی از دل بحران، فرصت می‌سازند. آمریکا در بحران انرژی اروپا، بخشی از وابستگی اروپا به انرژی روسیه را به سمت خود تغییر داد. بنابراین نباید تصور کرد افزایش قیمت نفت یا بحران تنگه هرمز الزاماً آمریکا را به عقب‌نشینی وادار می‌کند.

✚ **پس تنگه هرمز در معادله قدرت ایران چه جایگاهی دارد؟**

✚ **تنگه هرمز یک کارت فشار مهم است، اما بازدارندگی نیست. بازدارندگی یعنی دشمن بداند اگر حمله کند، به‌صورت آتی و مستقیم ضربه‌ای بسیار سنگین‌تر دریافت خواهد کرد. بستن یا تهدید تنگه هرمز ممکن است هزینه تجارت جهانی، بیمه، حمل‌ونقل و انرژی را بالا ببرد؛ اما این فشار لزوماً محاسبه امنیتی دشمن را متوقف نمی‌کند.**

در روابط بین‌الملل، هژمون در حال افول گاهی برای بازسازی تصویر قدرت خود دست به فراترهای پرخهر می‌زند. علت حمله آمریکا به ایران نیز در همین چارچوب قابل فهم است. آمریکا در حال افول است و برای مهار رقابتی در حال ظهور، به‌ویژه چین، روسیه، ایران و کره شمالی، نیاز دارد نشان دهد هنوز قدرت اعمال برای فشار بر چین نیز هست.

✚ **آمریکا نتواند مستقیماً با روسیه وارد جنگ شود؛ با چین هم رقابت اصلی‌اش اقتصادی و فناوریانه است. بنابراین برای ارسال پیام قدرت، به سراغ ضعیف‌ترین ضلع این مجموعه می‌رود؛ یعنی ایران. چرا؟ چون چین، روسیه و کره شمالی بازدارندگی هسته‌ای دارند، اما ایران ندارد.**

جهان است و برای برنامه‌های بلندمدت خود تا سال‌های ۲۰۳۵ و ۲۰۵۰ به ثبات انرژی نیاز دارد. افزایش ریسک تجارت، بیمه و حمل‌ونقل در تنگه هرمز، برای چین هزینه‌ساز است. آمریکا این را می‌داند. بنابراین فشار در این منطقه فقط علیه ایران نیست؛ بخشی از مهار چین هم هست.

✚ **با این تحلیل، نقش چین و روسیه در بحران ایران چیست؟ آیا می‌توان آن‌ها را متحد راهبردی دانست؟**

✚ **باید واقع‌بین بود. چین و روسیه بر اساس منافع خود عمل می‌کنند، نه بر اساس شعارهای ما. چین روابط گسترده‌ای با عربستان، امارات و حتی اسرائیل دارد. روسیه نیز با بازیگران مختلف منطقه کار می‌کند. این ذات رفتار ابرقدرت‌هاست؛ آن‌ها سعی می‌کنند با همه کار کنند، اما پیش از همه مراقب منافع خود باشند.**

✚ **ما گاهی تصور می‌کنیم متحد استراتژیک چین و روسیه هستیم، اما در عمل چنین نیست. اگر ایران ضعیف باشد، آن‌ها از ایران امتیاز می‌گیرند. اگر ایران قدرت‌مند و باتیات باشد، ناچارند با آن به‌عنوان یک شریک جدی‌تر برخورد کنند. آن‌ها ایران ضعیف، محتاج و در معرض تهدید را بیشتر می‌پسندند؛ اما ایران دارای بازدارندگی پایدار را نمی‌توانند نادیده بگیرند.**

✚ **آیا برای حرکت به سمت قدرت هسته‌ای، ایران نیازمند حمایت چین یا روسیه نیست؟**

✚ **نه. هیچ کشوری برای امنیت نهایی خود نباید منتظر اجازه دیگران بماند. چین در شرایط محاصره و فشار، سلاح هسته‌ای خود را ساخت. کره شمالی نیز در حالی به قدرت هسته‌ای رسید که حتی چین با پاسیاری از قطعنامه‌های ضد آن همراهی کرده بود. پاکستان و هند نیز هر کدام در شرایط خاص خود به سمت بازدارندگی هسته‌ای رفتند.**

من نمی‌گویم هزینه ندارد. حتماً هزینه دارد. اما باید پرسید: امنیت ملی ایران را به کس باید تضمین کند؟ چین؟ روسیه؟ یا خود ایران؟ روسیه و چین در جنگ اخیر چه کمکی کردند که سرنوشت ایران را به آن‌ها گره بزنیم؟ بله، ممکن است در اطلاعات، در وزن تحریم‌ها یا برخی مواضع دیپلماتیک کمک‌هایی داشته باشند، اما آیا پادند تعیین‌کننده، جنگنده راهبردی یا سلاحی دادند که آسمان ایران را ببندد؟ خیر.

ایران باید برای امنیت خود تصمیم بگیرد. اگر بازدارندگی نهایی داشته باشد، چین و روسیه نیز ناچارند واقعیت جدید را بپذیرند و بر اساس منافع خود با ایران کار کنند.

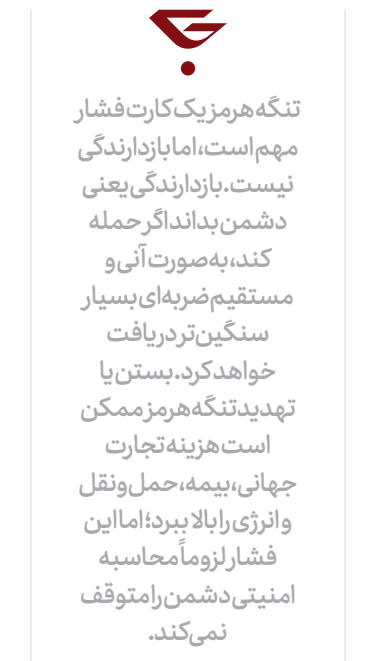
✚ **شما قدرت هسته‌ای را نوعی عصاره جدویی نمی‌بیند؟**

✚ **خیر، عصاره جدویی نیست. بازدارندگی هسته‌ای یعنی منطق هزینه. فایده جنگ تغییر الزاماً به اروپا و آمریکا وارد نمی‌شود. بخش بزرگی از انرژی عبوری از این مسیر به کشورهای آسیایی و شرقی می‌رود؛ از چین گرفته تا هند، پاکستان، بنگلادش، مالزی و دیگر کشورها. بنابراین بحران تنگه هرمز، در سطحی بالاتر، بخشی از بازی آمریکا برای فشار بر چین نیز هست.**

✚ **چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و خریدار انرژی جهان است و می‌تواند مستقیماً با روسیه وارد جنگ شود؛ با چین هم رقابت اصلی‌اش اقتصادی و فناوریانه است. بنابراین برای ارسال پیام قدرت، به سراغ ضعیف‌ترین ضلع این مجموعه می‌رود؛ یعنی ایران. چرا؟ چون چین، روسیه و کره شمالی بازدارندگی هسته‌ای دارند، اما ایران ندارد.**

✚ **پس از نظر شما، ایران میان دو مسیر قرار دارد: جنگ اراده‌اندرپایان‌نشد؟**

✚ **قطعاً. اگر ایران تسلیم نشود، دو مسیر پیش روی اوست. نخست، ورود به جنگ اراده؛ یعنی الگویی شبیه یمن، غزه یا حزب‌الله. در این الگو، یک بازیگر ممکن است تحت شدیدترین فشارها باقی بماند و تسلیم نشود. این از سرمنند است، اما پرسش این است که آیا ایران قطع می‌خواهد باقی بماند؟**



✚ **بله، این آیه می‌گوید تا جایی که می‌توانید، خود را قهرتمند کنید تا دشمن از شما ترسند. نمی‌گوید قهرتمند شوید تا حمله کنید؛ می‌گوید قدرتمند شوید تا دشمن جرئت تعرض پیدا نکنند. در ادبیات روابط بین‌الملل، همین مفهوم را بازدارندگی می‌نامیم.**

✚ **رهبر انقلاب نیز بارها گفته‌اند باید قوی شویم تا جنگ نشود. پرسش من این است: امروز آن سطح از قدرت که بتواند جنگ را ناممکن کند چیست؟ موشک داریم، پهپاد داریم، عمق منطقه‌ای داشته‌ایم، تنگه هرمز را داریم، اما جنگ رخ داده، زیرساخت‌ها هدف قرار گرفته و رهبر کشور ترور شده است. پس باید پرسید سطح بعدی قدرت چیست.**

✚ **پس از نظر شما، ایران در شرایطی قرار دارد که باید بدون تعارف، درباره دگرترین بازدارندگی خود بازاندیشی کند. مقاومت ارزشمند است، اما کافی نیست. تنگه هرمز موشکی مهم است، اما کافی نیست. تنگه نهایی امنیت ایران را تضمین کند.**

✚ **ایران باید تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد صرفاً باقی بماند، یا می‌خواهد به قدرتی تبدیل شود که دشمن اساساً جرئت حمله به آن نداشته باشد. بحث هسته‌ای، بحث جنگ طلبی نیست؛ بحث جلوگیری از جنگ است. بحث حفظ جان مردم، زیرساخت‌های کشور، تمامیت ارضی، امنیت رهبری و آینده ایران است.**

✚ **این گفت‌وگو باید تا حالت تابو خارج شود. ممکن است در نهایت نظام تصمیم دیگری بگیرد، و همه ما تابع تصمیم نهایی کشور خواهیم بود. اما اینکه اصل بحث معنوع شود، به سود انقلاب، اسلام، ولایت فقیه و امنیت ملی نیست. امروز باید درباره بازدارندگی نهایی ایران صریح، عاقلانه و شجاعانه سخن گفت.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **شما این بحث را در چارچوب دفاع از ولایت فقیه می‌بینید یا مصلحت ناآن؟**

✚ **من این بحث را دقیقاً در چارچوب دفاع از ولایت فقیه می‌بینم. وقتی می‌گویم امنیت ولی فقیه، امنیت ساختار جمهوری اسلامی و امنیت کشور باید حفظ شود، این ضد ولایت فقیه نیست. اگر دشمن بتواند رهبر کشور را ترور کند و سپس رهبر بعدی را نیز تهدید کند، این نشان می‌دهد سطحی از بازدارندگی کشور دچار مشکل است.**

✚ **وظیفه یک کارشناس امنیت ملی مانند وظیفه پزشک است. پزشک اگر ببیند بیمار در معرض خطر است، هشدار می‌دهد. کارشناس امنیت ملی نیز باید تهدیدها را ببیند و بگوید ریسک‌سیر اصلاح نشود، کشور در معرض چه خطرهایی قرار می‌گیرد. این نه مخالفت با ولایت فقیه است، نه مخالفت با انقلاب؛ بلکه هشدار برای حفظ اصل نظام، کشور و مردم است.**

✚ **اگر ایران پیش از جنگ اخیر سلاح هسته‌ای نداشته، چه وضعیتی رخ می‌داد؟**

✚ **به باور من، اگر ایران پیش از جنگ اخیر بازدارندگی هسته‌ای داشت، بیت رهبری هدف حمله قرار نمی‌گرفت. حتی اگر ایران سال‌ها پیش بمباران نمی‌شد، رخسار ایران سال‌ها پیش چنین بازدارندگی‌ای داشت، احتمالاً بسیاری از**

✚ **تروها و حملات بزرگ رخ نمی‌داد. این به معنای پایان تنش نیست. کشور هسته‌ای نیز دچار تنش می‌شود. اما تنش در سطح دیگری باقی می‌ماند؛ بیشتر در نقاط خاکستری، نیابتی، اطلاعاتی یا سیاسی. دشمن دیگر به راحتی به خاک اصلی، رهبری سیاسی و زیرساخت‌های حیاتی حمله نمی‌کند.**

✚ **بازدارندگی هسته‌ای کشور را به هزینه‌ای بی‌تنش تبدیل نمی‌کند، اما مانع عبور دشمن از برخی خطوط قرمز حیاتی می‌شود.**

✚ **این نگاه هنوز در جنگ کلاسیک مانده است. چراییان باید ویتنام دوم آمریکا شود؟ مگر جان، سرمایه، زیرساخت و آینده یک ملت را از سر راه آورده‌ایم که افتخار کنیم دشمن پس از بیست سال جنگ فرسایشی با سرشکستگی خارج می‌شود؟**

✚ **پس از نظر شما، ایران در شرایطی قرار دارد که باید بدون تعارف، درباره دگرترین بازدارندگی خود بازاندیشی کند. مقاومت ارزشمند است، اما کافی نیست. تنگه هرمز موشکی مهم است، اما کافی نیست. تنگه نهایی امنیت ایران را تضمین کند.**

✚ **ایران باید تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد صرفاً باقی بماند، یا می‌خواهد به قدرتی تبدیل شود که دشمن اساساً جرئت حمله به آن نداشته باشد. بحث هسته‌ای، بحث جنگ طلبی نیست؛ بحث جلوگیری از جنگ است. بحث حفظ جان مردم، زیرساخت‌های کشور، تمامیت ارضی، امنیت رهبری و آینده ایران است.**

✚ **این گفت‌وگو باید تا حالت تابو خارج شود. ممکن است در نهایت نظام تصمیم دیگری بگیرد، و همه ما تابع تصمیم نهایی کشور خواهیم بود. اما اینکه اصل بحث معنوع شود، به سود انقلاب، اسلام، ولایت فقیه و امنیت ملی نیست. امروز باید درباره بازدارندگی نهایی ایران صریح، عاقلانه و شجاعانه سخن گفت.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **شما این بحث را در چارچوب دفاع از ولایت فقیه می‌بینید یا مصلحت ناآن؟**

✚ **من این بحث را دقیقاً در چارچوب دفاع از ولایت فقیه می‌بینم. وقتی می‌گویم امنیت ولی فقیه، امنیت ساختار جمهوری اسلامی و امنیت کشور باید حفظ شود، این ضد ولایت فقیه نیست. اگر دشمن بتواند رهبر کشور را ترور کند و سپس رهبر بعدی را نیز تهدید کند، این نشان می‌دهد سطحی از بازدارندگی کشور دچار مشکل است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**



✚ **بله، این آیه می‌گوید تا جایی که می‌توانید، خود را قهرتمند کنید تا دشمن از شما ترسند. نمی‌گوید قهرتمند شوید تا حمله کنید؛ می‌گوید قدرتمند شوید تا دشمن جرئت تعرض پیدا نکنند. در ادبیات روابط بین‌الملل، همین مفهوم را بازدارندگی می‌نامیم.**

✚ **رهبر انقلاب نیز بارها گفته‌اند باید قوی شویم تا جنگ نشود. پرسش من این است: امروز آن سطح از قدرت که بتواند جنگ را ناممکن کند چیست؟ موشک داریم، پهپاد داریم، عمق منطقه‌ای داشته‌ایم، تنگه هرمز را داریم، اما جنگ رخ داده، زیرساخت‌ها هدف قرار گرفته و رهبر کشور ترور شده است. پس باید پرسید سطح بعدی قدرت چیست.**

✚ **پس از نظر شما، ایران در شرایطی قرار دارد که باید بدون تعارف، درباره دگرترین بازدارندگی خود بازاندیشی کند. مقاومت ارزشمند است، اما کافی نیست. تنگه هرمز موشکی مهم است، اما کافی نیست. تنگه نهایی امنیت ایران را تضمین کند.**

✚ **ایران باید تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد صرفاً باقی بماند، یا می‌خواهد به قدرتی تبدیل شود که دشمن اساساً جرئت حمله به آن نداشته باشد. بحث هسته‌ای، بحث جنگ طلبی نیست؛ بحث جلوگیری از جنگ است. بحث حفظ جان مردم، زیرساخت‌های کشور، تمامیت ارضی، امنیت رهبری و آینده ایران است.**

✚ **این گفت‌وگو باید تا حالت تابو خارج شود. ممکن است در نهایت نظام تصمیم دیگری بگیرد، و همه ما تابع تصمیم نهایی کشور خواهیم بود. اما اینکه اصل بحث معنوع شود، به سود انقلاب، اسلام، ولایت فقیه و امنیت ملی نیست. امروز باید درباره بازدارندگی نهایی ایران صریح، عاقلانه و شجاعانه سخن گفت.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

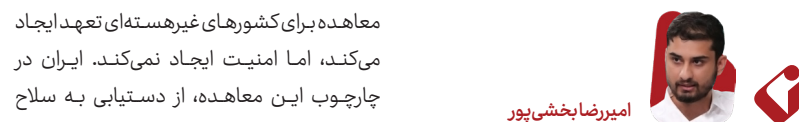
✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**

✚ **پس از تست گرم، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود. من نمی‌گویم همه چیز گل و بلبل خواهد شد. تهدید، فشار، بیانیه‌های بین‌المللی، عملیات روانی و بحران اقتصادی ممکن است تشدید شود. اما تفاوت اصلی این است که ایران از آستانه عبور کرده و وارد سطح جدیدی از بازدارندگی شده‌است.**



خروج از معاهده منع اشاعه چگونه می‌تواند خاکریز تازه‌ای برای چانه‌زنی ایران بسازد؟



امیررضا بخشی‌پور

معاهده برای کشورهای غیرهسته‌ای تعهد ایجاد می‌کند، اما امنیت ایجاد نمی‌کند. ایران در چارچوب این معاهده، از دستیابی به سلاح هسته‌ای منع می‌شود، تحت نظارت‌های گسترده قرار می‌گیرد و باید درباره فعالیت‌های خود

پاسخ‌گو باشد؛ اما در برابر تهدید نظامی، ترور دانشمندان، خرابکاری صنعتی، حمله سایبری، تهدید زیرساختی یا تجاوز احتمالی، تضمین امنیتی الزام‌آوری دریافت نمی‌کند.

این همان نابرابری بنیادی NPT است؛ قدرت‌های هسته‌ای امنیت نهایی دارند، اما کشورهای غیرهسته‌ای فقط تعهد دارند. بنابراین ایران باید پرسد: اگر عضویت در NPT نه‌مانع تحریم شده، نه‌مانع تهدید نظامی، نه‌مانع خرابکاری، نه‌مانع ترور، و نه ضامن حقوق هسته‌ای صلح‌آمیز، پس این عضویت دقیقاً چه آورده امنیتی دارد؟



خروج از NPT می‌تواند برای ایران همان نقشی را در میدان حقوقی و راهبردی ایفا کند که تنگه هرمز در میدان ژئوپلیتیک انرژی ایفا می‌کند؛ یعنی ساختن خاکریزی تازه برای چانه‌زنی. تا وقتی ایران در چارچوب معاهده باقی بماند، طرف مقابل از همان چارچوب برای فشار، نظارت و محدودسازی مواضع ایران به‌کار می‌برد؛ اما تهدید معتبر به خروج، می‌تواند هزینه فشار را بالا ببرد و غرب را ناچار کند میان امتیاز دادن یا پذیرش بحران مشروعیت رژیم منع اشاعه یکی را انتخاب کند.

است، خروج از NPT می‌تواند خاکریز حقوقی - راهبردی ایران در حوزه هسته‌ای باشد. تا وقتی ایران در NPT است، طرف مقابل از داخل همان چارچوب به ایران فشار می‌آورد. اما وقتی ایران تهدید معتبر به خروج یا خروج واقعی را روی میز



مسئله اصلی ایران با NPT این است که این معاهده برای کشورهای غیرهسته‌ای تعهد نمی‌آورد. ایران در چارچوب آن باید پاسخ‌گو باشد، تحت نظارت پذیرد و محدود کند؛ اما در برابر تحریم‌ها، زیرساختی یا تجاوز خرابکاری صنعتی، تهدید نظامی و حمله به زیرساخت‌ها هیچ تضمین الزام‌آوری دریافت نمی‌کند. از همین رو، خروج از NPT می‌تواند اعتراض راهبردی ایران به نظامی‌باشدگی امنیت را عاقلانه‌تر و توجیع کرده‌است.

بگذاره، معادله عوض می‌شود. آن‌گاه غرب باید میان دو گزینه انتخاب کند: یا به ایران امتیاز امنیتی و اقتصادی بدهد، یا فروپاشی بیشتر رژیم منع اشاعه در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان روبه‌رو شود.

۲. تغییر زمین بازی از انفعال حقوقی به ابتکار راهبردی

دومین فایده خروج از NPT، انتقال ایران از وضعیت انفعال حقوقی به وضعیت ابتکار راهبردی است. مشکل ایران در بسیاری از مذاکرات گذشته این بوده که در موقعیت متهم قرار گرفته‌است. طرف مقابل پرونده‌ای می‌سازد، ایران را در برابر آن قرار می‌دهد و سپس از ایران می‌خواهد برای رفع اتهام، امتیاز بدهد. این وضعیت، ایران را در حالت دفاعی نگه می‌دارد. اما خروج از NPT یا حتی طراحی مرحله‌ای برای خروج، می‌تواند ایران را از وضعیت دفاعی خارج کند. در این صورت، ایران به جای اینکه فقط درباره میزان پایبندی خود به پاسخ دهد، درباره اصل اعتبار معاهده سؤال می‌پرسد: چرا کشورهای هسته‌ای از سلاح نکرده‌اند؟ چرا اسرائیل خارج از NPT مصون مانده‌است؟ چرا کشورهای غیرهسته‌ای مانند عراق، لیبی و اوکراین پس از حلع طرفی‌های راهبردی خود امن‌تر نشدند؟ چرا ایران با وجود عضویت در NPT، حق کامل فناوری صلح‌آمیز خود برخوردار نشده‌است؟ چرا هیچ تضمین الزام‌آوری برای منع حمله به تأسیسات، دانشمندان و زیرساخت‌های ایران وجود ندارد؟



مسئله اصلی ایران با NPT این است که این معاهده برای کشورهای غیرهسته‌ای تعهد ایجاد نمی‌کند، اما امنیت ایجاد نمی‌کند. ایران در چارچوب این معاهده، از دستیابی به سلاح هسته‌ای منع می‌شود، تحت نظارت‌های گسترده قرار می‌گیرد و باید درباره فعالیت‌های خود پاسخ‌گو باشد؛ اما در برابر تهدید نظامی، ترور دانشمندان، خرابکاری صنعتی، حمله سایبری، تهدید زیرساختی یا تجاوز احتمالی، تضمین امنیتی الزام‌آوری دریافت نمی‌کند.

این همان نابرابری بنیادی NPT است؛ قدرت‌های هسته‌ای امنیت نهایی دارند، اما کشورهای غیرهسته‌ای فقط تعهد دارند. بنابراین ایران باید پرسد: اگر عضویت در NPT نه‌مانع تحریم شده، نه‌مانع تهدید نظامی، نه‌مانع خرابکاری، نه‌مانع ترور، و نه ضامن حقوق هسته‌ای صلح‌آمیز، پس این عضویت دقیقاً چه آورده امنیتی دارد؟

۵. معتبر کردن تهدید ایران

پنجمین فایده، معتبر کردن تهدید ایران است. تنگه هرمز زمانی برای ایران قدرت می‌سازد که طرف مقابل باور کند ایران در شرایط خاص، واقعاً می‌تواند از آن استفاده کند. اگر تنگه هرمز فقط در ادبیات سیاسی باقی بماند و هیچ‌گاه به تهدید

نداند ایران پس از خروج از NPT چه سطحی از ظرفیت را دنبال خواهد کرد، مجبور می‌شود محتاط‌تر رفتار کند. همین ابهام می‌تواند به قدرت چانه‌زنی تبدیل شود.

خروج از NPT به این معنا نیست که ایران الزاماً باید فوراً یک مسیر خاص را اعلام کند. اتفاقاً ارزش راهبردی آن می‌تواند در ایجاد ابهام کنترل‌شده باشد. ایران می‌تواند بگوید: تا زمانی که امنیت، حقوق و منافع ما در این معاهده تأمین نشود، دلیلی برای باقی ماندن در چارچوبی که فقط ما را محدود می‌کند، وجود ندارد. این پیام، هزینه فشار را برای طرف مقابل بالا می‌برد.

۴. شکستن انحصار روایت غربی

چهارمین فایده خروج از NPT، شکستن روایت غربی از پرونده هسته‌ای ایران است. غرب معمولاً پرونده را چنین روایت می‌کند: ایران کشوری است که باید مهار شود، چون ممکن است از تعهدات خود عبور کند. اما ایران می‌تواند روایت را معکوس کند: ایران کشوری است که سال‌ها در چارچوب NPT باقی ماند، اما این چارچوب نتوانست امنیت، حقوق و منافع مشروع آن را تضمین کند. در این روایت، خروج از NPT نه نشانه بی‌مسئولیتی، بلکه نتیجه شکست رژیم منع اشاعه در تأمین عدالت امنیتی است. ایران می‌تواند بگوید از معاهده‌ای خارج می‌شود که میان دارندگان سلاح و محرومان از سلاح، نابرابری دائمی ساخته‌است؛ معاهده‌ای که قدرت‌های هسته‌ای را به خلق سلاح واقعی وادار نکرده، اما کشورهای مستقل را تحت فشار دائمی قرار داده‌است.

این روایت، به‌ویژه برای کشورهایی که از استناد رده‌های دوگانه غرب ناراضی‌اند، قابل فهم است. خروج ایران از NPT می‌تواند به جای یک اقدام منزوی، به یک اعتراض سیاسی علیه نظم تبعیض‌آمیز هسته‌ای تبدیل شود.

معتبر تبدیل نشود، کارکرد بازدارنده خود را از دست می‌دهد.

NPT هم همین‌گونه‌است. تهدید به خروج زمانی ارزش دارد که باورپذیر باشد. اما خروج ایران مطمئن باشد ایران هیچ‌گاه از NPT خارج نمی‌شود. این تهدید اثری در محاسبات او نخواهد داشت. بنابراین ایران باید خروج از NPT را نه به عنوان شعار، بلکه به عنوان بخشی از یک نقشه راه مرحله‌ای و معتبر طراحی کند. این نقشه راه می‌تواند چنین منطقی داشته باشد: اگر حقوق هسته‌ای ایران نادیده گرفته شود، یا اگر تضمین‌های امنیتی معتبر ارائه نشود، ایران حق دارد در عضویت خود در NPT تجدیدنظر کند. در این صورت، خروج از NPT تبدیل به خاکریز چانه‌زنی می‌شود؛ نه تصمیمی ناگهانی و بی‌محاسبه.

۶. تقویت بازدارندگی آستانه‌ای

ششمین فایده خروج از NPT، پیوند آن با بازدارندگی آستانه‌ای است. خروج از NPT می‌تواند به ایران امکان دهد بدون اعلام رسمی یک تصمیم تسلیحاتی، سطحی از ابهام راهبردی ایجاد کند که طرف مقابل را وادار به احتیاط کند. این ابهام، در کنار توان موشکی، عمق ژئوپلیتیکی، موقعیت انرژی و ظرفیت علمی، می‌تواند بخشی از معماری جدید بازدارندگی ایران باشد.

در این چارچوب، خروج از NPT نه الزاماً پایان دیپلماسی است و نه الزاماً اعلام ورود به مسیر سلاح. بلکه می‌تواند اعلام این واقعیت باشد که ایران دیگر حاضر نیست در یک نظم نابرابر، فقط تعهد بدهد و امنیت نگیرد. ایران می‌تواند بگوید بازگشت به چارچوب‌های محدودکننده فقط در صورتی ممکن است که طرف مقابل نیز هزینه بدهد؛ تضمین امنیتی بدهد، تحریم‌ها را رفع کند، حق فناوری ایران را به رسمیت بشناسد و تهدید نظامی را از دستور کار خارج کند. این یعنی خروج از NPT می‌تواند به ابزار مذاکره تبدیل شود، نه پایان مذاکره.

۷. تبدیل بحران ایران به بحران مشروعیت NPT

هفتمین فایده خروج از NPT، انتقال بحران از سطح ایران به سطح نظم جهانی است. تا زمانی

که ایران داخل NPT باقی مانده، بحران به‌گونه‌ای روایت می‌شود که گویا مسئله، صرفاً میزان پایبندی ایران به تعهدات است. اما خروج ایران می‌تواند مسئله را به بحران بزرگ‌تری تبدیل کند: بحران مشروعیت رژیم منع اشاعه.

در این صورت، پرسش اصلی فقط این نخواهد بود که ایران چرا از چارچوب خارج شد؛ بلکه این هم خواهد بود که چرا این چارچوب نتوانست یکی از مهم‌ترین کشورهای عضو خود را قانع کند که باقی ماندن در آن به سود امنیت ملی‌اش است.

خروج ایران می‌تواند نشان دهد که NPT فقط یک معاهده فنی نیست، بلکه نظم سیاسی است که امنیت را نابرابر توزیع کرده‌است. قدرت‌های هسته‌ای در آن می‌مانند و زرادخانه‌های خود را حفظ می‌کنند؛ کشورهای غیرهسته‌ای باید محدود شوند و نظارت پذیرند؛ اما وقتی همان کشورهای غیرهسته‌ای تهدید می‌شوند، معاهده برای آن‌ها سیر امنیتی نمی‌شود.

هزینه‌های خروج

البته خروج از NPT بی‌هزینه نیست. می‌تواند فشار دیپلماتیک را افزایش دهد، اجماع‌سازی علیه ایران را آسان‌تر کند، پرونده ایران را وارد مرحله امنیتی تازه‌ای کند و حتی خطر اقدامات پیش‌دستانه دشمن را بالا ببرد. بنابراین چنین تصمیمی فقط زمانی معنا دارد که در قالب یک راهبرد ملی دقیق، همراه با آمادگی اقتصادی، دفاعی، رسانه‌ای و دیپلماتیک اتخاذ شود.

اما نباید از هزینه‌ها نتیجه گرفت که اصل گزینه خروج باید از میز حذف شود. در سیاست، گزینه‌ای که هرگز قابل استفاده نباشد، اهرم چانه‌زنی نیست. سیاست عاقلانه این نیست که حتماً خارج شویم؛ سیاست عاقلانه این است که خروج، به گزینه‌ای معتبر، مرحله‌بندی‌شده و قابل استفاده در برابر فشار تبدیل شود.

جمع‌بندی

خروج ایران از NPT می‌تواند فواید راهبردی مهمی داشته باشد، اگر نه به عنوان واکنش هیجانی، بلکه به عنوان بخشی از معماری جدید بازدارندگی تعریف شود. مهم‌ترین فایده آن، ایجاد یک خاکریز برای چانه‌زنی است. خاکریزی شبیه تنگه هرمز، اما در میدان حقوقی و راهبردی هسته‌ای.



همان‌گونه که تنگه هرمز می‌تواند هزینه فشار بر ایران را به بازار انرژی منتقل کند، خروج از NPT می‌تواند هزینه فشار هسته‌ای بر ایران را به بحران مشروعیت رژیم منع اشاعه منتقل سازد. این اقدام می‌تواند زمین بازی را تغییر دهد. روایت غرب را بشکند، ابهام راهبردی ایجاد کند و طرف مقابل را وادار کند به جای مطالبه یک‌طرفه از ایران، درباره امنیت و حقوق ایران نیز گفت‌وگو کند.

ایران نباید عضویت در NPT را امری مقدس، دائمی و غیرقابل بازنگری بداند. معاهده‌ای که امنیت نمی‌آورد، حقوق را تضمین نمی‌کند و فقط محدودیت تولید می‌کند، باید بتواند موضوع بازنگری قرار گیرد.

ایران اگر می‌خواهد در پرونده هسته‌ای فقط پاسخ‌گو نباشد، باید بتواند خاکریزهای تازه‌ای برای چانه‌زنی بسازد و خروج از NPT یکی از مهم‌ترین این خاکریزهاست.

خروج ایران می‌تواند

نشان دهد که NPT فقط یک معاهده فنی نیست، بلکه نظم سیاسی است که امنیت را نابرابر توزیع کرده‌است. قدرت‌های هسته‌ای در آن می‌مانند و زرادخانه‌های خود را حفظ می‌کنند؛ کشورهای غیرهسته‌ای باید محدود شوند و نظارت پذیرند؛ اما وقتی همان کشورهای غیرهسته‌ای تهدید می‌شوند، معاهده برای آن‌ها سیر امنیتی نمی‌شود.

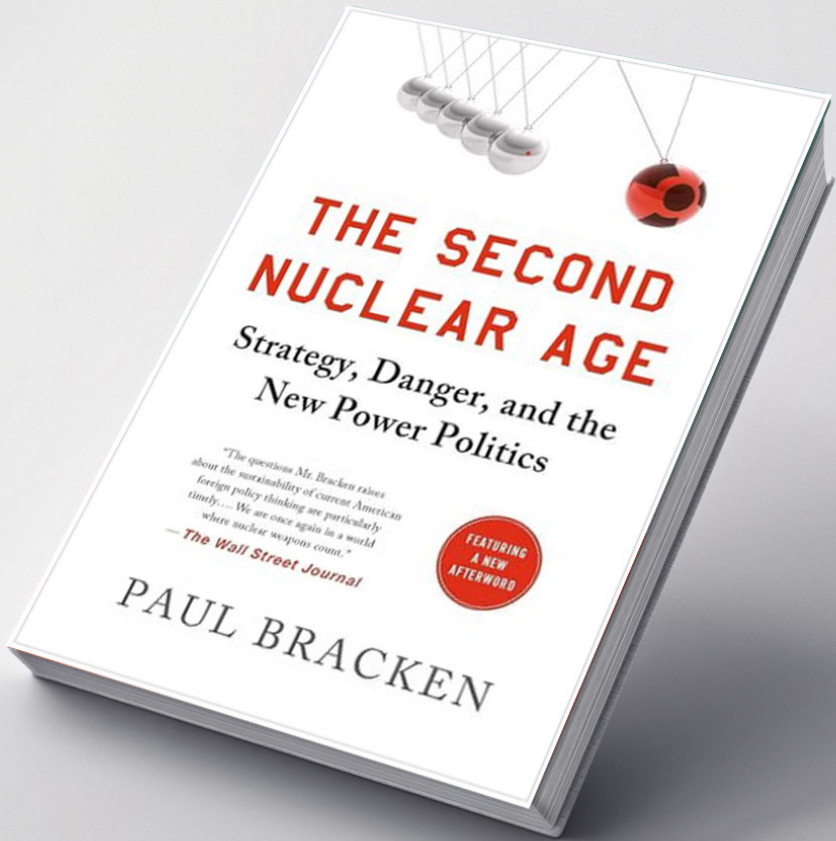


خروج ایران می‌تواند نشان دهد که NPT فقط یک معاهده فنی نیست، بلکه نظم سیاسی است که امنیت را نابرابر توزیع کرده‌است. قدرت‌های هسته‌ای در آن می‌مانند و زرادخانه‌های خود را حفظ می‌کنند؛ کشورهای غیرهسته‌ای باید محدود شوند و نظارت پذیرند؛ اما وقتی همان کشورهای غیرهسته‌ای تهدید می‌شوند، معاهده برای آن‌ها سیر امنیتی نمی‌شود.



بازدارندگی در جهان چندقطبی بامروری بر کتاب «عصر دوم هسته‌ای»

کتاب «عصر دوم هسته‌ای: استراتژی، خطر و سیاست قدرت جدید» نوشته پل براکن در سال ۲۰۱۲، اثری کلیدی در بررسی تحولات امنیت بین‌الملل و بازدارندگی هسته‌ای در قرن بیست‌ویکم است. براکن، استاد دانشگاه ییل و استراتژیست برجسته، در این کتاب استدلال می‌کند که جهان از نظم هسته‌ای جنگ سرد عبور کرده و وارد دوران جدید و خطرناک‌تری شده‌است. برخلاف تصورات دهه ۹۰ میلادی مبنی بر کاهش اهمیت سلاح‌های هسته‌ای، این تسلیحات بار دیگر به مرکز ژئوپلیتیک جهانی بازگشته‌اند. براکن این تحول را با مقایسه دو دوره توضیح می‌دهد: عصر اول هسته‌ای همان دوران جنگ سرد بود که با رقابت دوقطبی آمریکا و شوروی و ثبات نسبی بازدارندگی متقابل شناخته می‌شد. در مقابل، عصر دوم هسته‌ای که پس از فروپاشی شوروی آغاز شده، دارای ماهیتی کاملاً چندقطبی است. حضور بازیگرانی نظیر چین، هند، پاکستان، کره شمالی و رژیم صهیونیستی، معادلات بازدارندگی را در این سیستم چندزاتر و پیچیده‌تر کرده‌است. همچنین، مرکز ثقل جغرافیایی تقابل‌های هسته‌ای از اروپا به آسیا و منطقه جنوب غرب آسیا منتقل شده‌است؛ مناطقی که به دلیل رقابت‌های تاریخی، اختلافات مذهبی، ملی‌گرای و مناقشات مرزی، خطر دیگری در آن‌ها بسیار بالاست. مفهوم مهم دیگر کتاب، استفاده سیاسی از سلاح هسته‌ای است. در این دوران، کشورها تسلیحات هسته‌ای را لزوماً برای شلیک و استفاده نظامی نمی‌سازند، بلکه از آن‌ها به عنوان ابزار چانه‌زنی دیپلماتیک، تضمین بقای حکومت و ایجاد چتری امنیتی برای پیشبرد عملیات‌های نظامی متعارف خود بهره می‌برند. بدین ترتیب، بازیگران کوچک‌تر نیز می‌توانند قدرت‌های بزرگ را چالش بکشند. براکن هشدار می‌دهد که سیاست‌مداران و استراتژیست‌های امروزی همچنان با الگوهای ذهنی دوران جنگ سرد به جهان نگاه می‌کنند. او معتقد است تئوری‌های بازدارندگی دوقطبی برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و چندقطبی امروزی کاملاً ناکارآمدند. در نهایت، پیام اصلی کتاب این است که گسترش تسلیحات هسته‌ای صرفاً یک مسئله فنی در زمینه منع اشاعه نیست، بلکه یک تغییر بنیادین در ساختار قدرت جهانی است که درک کاملاً جدیدی از استراتژی نظامی و دیپلماسی را می‌طلبد و بقای کشورها را در عصر پرتشو، تضمین می‌کند.



صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سید یاسر جبرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری

چاپخانه:
مجمع چاپ ایران کهن
۸۸۳۴۴۳۸۷-۵۴۸۸۹۰۰۰

پست الکترونیک: info@hokmran.com

آدرس:
خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷،
طبقه ۷، واحد ۷۰۴

کد پستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶

روایت عمیق سیاست و اقتصاد



حکمران رسانه
شماست،
در انتشار آن
مشارکت کنید



معماریِ فرسایشِ ملی؛ وقتی شوک اقتصادی جای جنگ را می‌گیرد



✦ **محمد شیرکوند:** در جنگ‌های کلاسیک، زیرساخت‌ها هدف قرار می‌گیرند؛ اما در جنگ‌های ترکیبی، هدف اصلی «ادراک ثبات» است. کشوری که جامعه‌اش آینده اقتصادی را غیرقابل پیش‌بینی ببیند، پیش از شکست نظامی، وارد فرسایش داخلی می‌شود. پرسش راهبردی امروز ایران دقیقاً همین است: آیا ممکن است دولت، ناخواسته همان کاری را با ثبات روانی و معیشتی جامعه انجام دهد که دشمن در میدان جنگ به دنبال آن است؟

پارادوکس کنونی اینجا است که روایت دولت، گرانی‌های اخیر را به «شرایط جنگی» نسبت می‌دهد، در حالی‌که شواهد سیاستی نشان می‌دهد موتور اصلی این گرانی‌ها، ماه‌ها پیش از آغاز جنگ تحمیلی سوم، در اتاق‌های تصمیم‌گیری اقتصادی روشن شده بود. مسئله امروز ایران، نه صرفاً کمبود منابع و نه فقط فشار خارجی، بلکه گرفتار شدن در نوعی «حکمرانی شوک‌محور» است؛ الگویی که در آن، دولت به‌تدریج از «ضربه‌گیر شوک» به «ایجادکننده/منتقل‌کننده‌ی شوک» تبدیل می‌شود. نتیجه این تغییر، شکل‌گیری چیزی است که می‌توان آن را «معماری فرسایش ملی» نامید؛ معماری‌ای که در آن، آزادسازی قیمت‌ها، جهش ارزی و کالایی‌سازی نیازهای حیاتی، در قالب یک چرخه‌ی خودتکرار شونده عمل می‌کند:

شوک اقتصادی ← نارضایتی اجتماعی ← بهره‌برداری دشمن ← توجیه شوک‌های جدید. در حال حاضر در نقطه‌ای قرار داریم که پنج ماه پس از دی‌ماه ۱۴۰۴، تک‌نرخ‌سازی ارز محقق نشده، قیمت کالاها از جمله کالاهای اساسی افزایش یافته و دولت ناچار به بازگشت مقطعی به ارز ۲۸۵۰۰ تومانی برای برخی کالاهای اساسی شده است. این واقعیت، یک نکته تعیین‌کننده را آشکار می‌کند: سیاستی که قرار بود «درمان» باشد، خود به «منشأ بحران» تبدیل شده است. اما مسئله صرفاً شکست یک سیاست اقتصادی نیست؛ مسئله آن است که حتی پس از آشکار شدن نتایج، همان منطق تصمیم‌گیری همچنان در حال بازتولید است. اکنون نیز تئوری‌سازی برای موج جدید آزادسازی‌ها در جریان است؛ از بورس انرژی برای برق تا طرح‌های بورسی‌سازی مسکن و افزایش قیمت بنزین و گازوئیل.

خطای تحلیلی رایج اینجا است که برخی تلاش می‌کنند «جنگ» را علت اصلی بحران اقتصادی

معرفی کنند؛ در حالی‌که واقعیت معکوس است: این سیاست‌های اقتصادی شوک‌زا بودند که پیش از جنگ، اقتصاد و جامعه را در وضعیت شکنندگی قرار دادند. جنگ، نه علت اولیه، بلکه بهره‌برداری دشمن از شکاف‌هایی بود که در داخل تولید شد. در واقع، زمانی‌که اقتصاد وارد فاز بی‌ثباتی مزمن می‌شود، دشمن دیگر الزاماً نیازی به عملیات پرهزینه نظامی ندارد؛ کافی است بر نارضایتی اجتماعی، اضطراب

معیشتی و بی‌ثباتی روانی بازار سرمایه‌گذاری کند. برای درک عمق این وضعیت، باید مفهوم «معماری فرسایش ملی» را جدی گرفت. این معماری، صرفاً مجموعه‌ای از خطاهای مقطعی نیست؛ بلکه یک الگوی ساختاری است که در آن، تصمیمات اقتصادی نه تنها به تقویت تاب‌آوری ملی کمک نمی‌کنند، بلکه خود به موتور تولید بحران تبدیل می‌شوند. در این الگو، نیازهای اساسی مردم - از ارز و انرژی تا مسکن - به جای آنکه ابزار ثبات باشند، به متغیرهای قابل سوداگری تبدیل می‌شوند. نتیجه چنین روندی، فقط گرانی نیست؛ بلکه انتقال دائمی اضطراب به زندگی روزمره مردم و فرسایش تدریجی انسجام اجتماعی است. و سیاست‌گذاری اقتصادی نباید مرز بین کالای اساسی و کالای تجاری را به نفع منطق بازار جابه‌جا کند، چرا که چنین خطایی مستقیماً به فرسایش امنیت معیشتی منجر می‌شود.

مسئله دقیقاً همین جاست. در شرایط جنگ ترکیبی، امنیت معیشتی صرفاً یک متغیر رفاهی نیست؛ بخشی از معماری بازدارندگی از هرج و مرج داخلی است. همان‌گونه که اختلال در سامانه‌های دفاعی می‌تواند کشور را آسیب‌پذیر کند، بی‌ثباتی مستمر در معیشت نیز ظرفیت تاب‌آوری اجتماعی را فرسوده می‌سازد. جامعه‌ای که هر روز با شوک جدید اقتصادی مواجه شود، به‌تدریج قابلیت پیش‌بینی آینده را از دست می‌دهد؛ و در جنگ‌های جدید، کشورها معمولاً زمانی فرسوده می‌شوند که جامعه، «ادراک ثبات» را از دست بدهد، نه صرفاً زمانی که زیرساخت‌های فیزیکی تخریب شوند.

اکنون همین منطق، در حساس‌ترین شرایط امنیتی، در حال تعمیم به حوزه انرژی است.



مسئله امروز ایران، نه صرفاً کمبود منابع و نه فقط فشار خارجی، بلکه گرفتار شدن در نوعی «حکمرانی شوک‌محور» است؛ الگویی که در آن، دولت به‌تدریج از «ضربه‌گیر شوک» به «ایجادکننده/منتقل‌کننده‌ی شوک» تبدیل می‌شود.

مصوبه خروج دولت از بازار برق و سپردن تدریجی تأمین برق به بورس انرژی از ۲۲ تیرماه ۱۴۰۵، صرفاً یک «اصلاح فنی» یا «تکلیف برنامه‌ای» نیست؛ بلکه تغییر

در

«معماری حکمرانی معیشت» است. برق فقط یک خدمت اقتصادی نیست؛ زیرساخت حیاتی تولید، کشاورزی، آموزش، درمان و زندگی روزمره است. وقتی چنین زیرساختی وارد منطق قیمت‌گذاری لحظه‌ای و بورس‌محور شود، اقتصاد ملی به یک «سیستم واکنش‌پذیر امنیتی» تبدیل می‌شود؛ یعنی هر تهدید خارجی، هر تنش منطقه‌ای و حتی هر عملیات روانی، می‌تواند فوراً به شوک معیشتی داخلی

ترجمه گردد.

در چنین مدلی، حتی ابزارهای بازدارندگی ملی نیز ممکن است کارکرد معکوس پیدا کنند. برای نمونه، اهرمی مانند تنگه هرمز که در منطق ژئوپلیتیک، ابزار فشار علیه دشمن محسوب می‌شود، در اقتصادی که محصولاتش چون فولاد و پتروشیمی به قیمت جهانی به مردمش فروخته شده و انرژی آن نیز می‌خواهد به بازارهای لحظه‌ای و شوک‌پذیر گره بخورد، می‌تواند به اهرم فشار علیه مردم خودی تبدیل گردد. این همان نقطه‌ای است که در آن، اقتصاد از «سپر امنیت ملی» به «پیشران ناامنی» تبدیل می‌شود.

خطر بزرگ تراما در سطح روایت‌سازی رخ می‌دهد. امروز برخی می‌کشند این گزاره را به تصمیم‌گیران القا کنند که «کشور پول ندارد، پس ناچار است هم قیمت‌ها را آزاد کند و هم در برابر فشار خارجی کوتاه بیاید». این دقیقاً همان لحظه‌ای است که جنگ اقتصادی، به جنگ اراده‌ها تبدیل می‌شود. زیرا اگر جامعه احساس کند فشار معیشتی، نتیجه «بن‌بست داخلی» است، آستانه تاب‌آوری ملی کاهش پیدا می‌کند و دشمن، بدون تحمل هزینه‌ی مستقیم نظامی، به هدف فرسایش اجتماعی خود نزدیک می‌شود.

تجربه بازار ارز نیز همین واقعیت را آشکار کرد. شناورسازی در اقتصادی که تحت فشار خارجی، تحریم و نااطمینانی مزمن قرار دارد، نه به رقابت سالم منجر می‌شود و نه به تعادل؛ بلکه به سفته‌بازی، انتظارات تورمی و انتقال دائمی نااطمینانی به زندگی مردم ختم می‌گردد. در چنین شرایطی، آزادسازی نه اصلاح اقتصادی، بلکه بازتولید چرخه بی‌ثباتی است.

بنابراین پرسش اصلی دیگر این نیست که «آیا قیمت برق یا انرژی باید اصلاح شود؟»؛ پرسش راهبردی این است: آیا می‌توان در میانه‌ی یک جنگ ترکیبی، مهم‌ترین مؤلفه‌ی بازدارندگی هرج و

مرج داخلی (یعنی ثبات معیشتی و قابلیت پیش‌بینی آینده) را به منطق بازارهای هیجانی و شوک‌پذیر سپرد؟

جمهوری اسلامی طی سال‌های اخیر بارها وارد «معماری فرسایش ملی» شده است:

شوک اقتصادی ← نارضایتی اجتماعی ← بهره‌برداری دشمن ← توجیه شوک‌های جدید.

این چرخه، نه اقتصاد را درمان کرده و نه امنیت را افزایش داده؛ بلکه هر بار سطح جدیدی از بی‌ثباتی تولید کرده است. خطر اصلی نیز دقیقاً همین جاست: عادی‌شدن «حکمرانی شوک‌محور». زیرا زمانی‌که دولت، به جای مهار شوک، خود به تولیدکننده یا منتقل‌کننده شوک تبدیل شود، جامعه به‌تدریج دولت را نه حافظ ثبات، بلکه «بخشی از منشأ نااطمینانی» ادراک خواهد کرد؛ و این، آغاز فرسایش سرمایه اجتماعی و بازدارندگی هرج و مرج داخلی است.

راهبرد برون‌رفت، صرفاً توقف یک مصوبه یا بازگشت موقت به سیاست‌های حمایتی نیست؛ بلکه بازگشت به منطق «دولت تثبیت‌گر» در شرایط جنگ ترکیبی است. در چنین شرایطی، دولت باید ضربه‌گیر شوک باشد، نه منتقل‌کننده یا ایجادکننده آن.

امروز، مسئله اصلی فقط گرانی نیست؛ مسئله، حفظ ظرفیت ایستادگی یک جامعه تحت فشار است. قدرت ملی صرفاً در موشک، پهپاد یا میدان نظامی تعریف نمی‌شود؛ بخش مهمی از آن، در ثبات روانی بازار، امنیت ذهنی مردم و قابلیت پیش‌بینی آینده شکل می‌گیرد. جامعه‌ای که هر روز با یک شوک جدید اقتصادی مواجه شود، به‌تدریج فرسوده می‌شود؛ و فرسایش اجتماعی و اعتراضات داخلی، دقیقاً همان هدفی است که دشمن بدون جنگ مستقیم دنبال می‌کند. اگر دولت، به جای تثبیت اقتصاد، خود به عامل تولید شوک در آن تبدیل شود، دشمن پیش از عبور از مرزها، به عمق جامعه نفوذ پیدا می‌کند. و تاریخ نشان داده بسیاری از کشورها نه در میدان جنگ، بلکه در اثر خطاهای محاسباتی داخلی نابود شدند. امروز نیز خطر اصلی همین جاست: اینکه به نام «اصلاح اقتصادی» یا «معماری فرسایش ملی»، سنگر ثبات اجتماعی را از دست بدهیم.



در شرایط جنگ ترکیبی، امنیت معیشتی صرفاً یک متغیر رفاهی نیست؛ بخشی از معماری بازدارندگی از هرج و مرج داخلی است. همان‌گونه که اختلال در سامانه‌های دفاعی می‌تواند کشور را آسیب‌پذیر کند، بی‌ثباتی مستمر در معیشت نیز ظرفیت تاب‌آوری اجتماعی را فرسوده می‌سازد.



در جنگ‌های کلاسیک، زیرساخت‌ها هدف قرار می‌گیرند؛ اما در جنگ‌های ترکیبی، هدف اصلی «ادراک ثبات» است. کشوری که جامعه‌اش آینده اقتصادی را غیرقابل پیش‌بینی ببیند، پیش از شکست نظامی، وارد فرسایش داخلی می‌شود.